

فَإِنْ حَرَّبَ اللَّهُ هُمْ الْعَالِيُونَ

حصه اول منها خسته بی

کوفیه



ای رحمت الله صاحب پیام

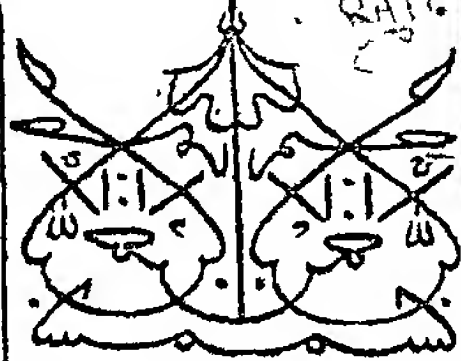
فخر صاحب  
Zab Library  
واقع شده



و آنرا

سید عبد الله اکبر آبادی ترجمه نموده

در مطبعه منعمیه واقع شهر اکبر آباد محله جلی اینست  
باستاد منشی محمد امیر خان مشهور طبایع خاص و عام گردیده



الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على رسول الله وآله واصحابه اجمعين  
 اما بعد محقق و محتجب نماند که چون بشر بن افاذا ت کسانیکه از زبان اسعد انصاری  
 ترجمه حصه دومی در زبان پارسی نوشتیم بدل گشته که چون در آن حصه اکثر جا ذکر حصه  
 اولین آمده بل در بعضی از مطالب حصه مذکوره حواله این حصه کرده شده است  
 شایسته ای که آن حصه از نظر آنها خواهد گذشت مشتاق حصه اولین خواهند گردید  
 بلکه شاید بدون معائنه حصه اول در فهم بعض مطالب در مانند نظر بدین ضرورت  
 معلوم شد که ترجمه حصه اول نیز در فارسی کرده آید و چون تمامی خطوط  
 طرفین که در آغاز رساله مرقوم اند و هم بعض خطوط آخرین در زبان

فارسی بودند بجهت نقل آنها را داشته شد صرف چهار خط اخیر یعنی دو خط جانب  
مولوی صاحب و دو خط پادری صاحب که در زبان اردو بودند در فارسی نیز جمعی کرده شده اند  
او تعالى شان به صدقه حبیب خود نفع این رساله عام کند  
**اول مثل بر خطوط جانبین خط اول از جانب مولوی صاحب**  
جناب پادری صاحب والا مناصب زبده کشتیان نامدار عمده علمای سحیان نوی  
الاقتدار سلامت بعد شوق ملاقات عاطفت سمات و اضحی الطاف پیرای باد  
که بتقریبی وارد این بلده شده بودم و الحال از امریکه اشتغال بدان داشتم فراغت  
یافتم اراده دارم که مراجعت بصوب دلی سازم و چون تا این زمان بفضل الب  
منسوخ و محرف بودن کتب مقدسه و حقیقت دین احدی آنچنان بر خاطر من باقی  
اقطیع ظاهر است که گدای و هم ضعیف هم پیرامون آن نمیگرد و اکثر اتفاق مطالع  
کتب مصنفه سامی مانده و جواب آنها هم تحریر آمده و ذات گرامی را توجیهی تمام در  
پندیر اسلامی است نه زبانی شفیق مولوی امیر الله صاحب معلوم گردیده که جناب  
باقصدا کمال هیچ شوق مباحثه تحریری شوق مباحثه تقریری هم دارند و بر حاضر شدنم  
بر کوتهی والای خود حکمی نیز داده بودند و بجهت آن بمعیت مولوی صاحب موصوف حاضر  
انجام شده بودم مگر از کم قسمتی ملازمت سامی حاصل نشد لهذا بطحا امیر زندگوریه

که درودی چند اشخاص در علم از سبیلان و اهل اسلام مستفید از تقریر ساجی و  
 و مکتوبات خاطر خود را معروض خدمت عاطفت و رحمت سارم و همه حاضرین  
 بر کیفیت اقادات جناب اطلاعی بهم رسد و چون آن زبده کشتیان سلسله  
 و تحریفات و تصنیفات خویش از همه مسائل متنازع فیما بین سبیلان و اهل اسلام  
 میدانند چنانچه در مکتوب اول از نکاتیکه مندرج حل الاشکال اند تصریح بدان  
 فرموده آن را سخن اول مباحثه قرار داده اند مستهام نیز به تبعیت و ارشاد گرای  
 بعدگی مسئله مذکور را تسلیم کرده راضی بر آنست که اولاً گفتگوی دران مسئله  
 بعدش بر سر مسئله که اتفاق طرفین شود لهذا اگر منظور خاطر خطیر باشد بجواب رقیب  
 از تعیین رقیب تعیین مکان مطلع فرمایند که تا حین انقراض ازین امر دیگر قیام اینجا ساز  
 وگرنه چون کدامی امر دیگر قیام اینجا مستصوب نیست عازم دہلی شوم از راه سنا  
 ضرور از احوال امرین بجواب رقیب الانکسار مطلع فرمایند و از احوال او کام از دہلی  
 بخد مت جناب رسید و اغلب که رساله احسن الحدیث فی ابطال التثلیث هم  
 رسیده باشد و انشاء الله تعالی در عرصه قریب اول رساله اعجاز عیسوی که الحال  
 از تالیفش فراغت کرده ام و در آخرش فصل سیوم باب اول میزون الحق را هم لفظاً  
 گرفته و بایده داده ام از نظر عاطفت اثر خواهد گشت و بعدش از آن اشک که در جواب

سواست که اگر انجی از عرصه طیار است و بجهت آمدنم یا که آباد و تقویتی در طبع افتاد  
 بعد مراجعت بصوب دیلی طبع او بظهور خواهد آمد و بعدش استبصار جواب حل  
 الاشکال که از عرصه بعضی دوستانم تحریر فرموده نزد من ترستاده بودند و طبع  
 او هم عنقریب بظهور خواهد آمد و بعدش معتدل اعوجاج المیزان جواب میزان الت  
 که خواله اش در ازالۀ الاوام است بملاحظه شریف خواهد گذشت غرض اینکه از کتب  
 مذکوره هر یک بعد طبع بخدمت عاطفت درجت خواهد رسید و تقاضا مارا و جمیع  
 بندگان خدا را توفیق حق شناسی و سلوک راه راست عطا فرماید و از دست تعصیب  
 و دیگر امور مضره بخرت و دار ماند آئین فقط محرمه ۲۳ جمادی الثانی شمس ۱۲ هجری  
 مطابق ۲۳ مارچ ۱۲۵۷ هجری و پنجشنبه خط اول شمس قدر ص ۱۰  
 جناب مولوی صاحب الامنا صیغ عالمی نقاب سلامت نامه نامی رسیده کاشف حالات  
 گردید بر چند بر تشریف و در می گرامی و غیره حاضری خودم در خانه و باز رفتن سامی  
 ببحصول مقصود تاسف دارم لیکن معذورم که از سابق بر تشریف آوری مخبر بود  
 ام و نه بتوسط مولوی امیر احمد صاحب بطلب سامی بر کو بپای خودم پیغام می داد  
 مان مگر در جواب چند مطالب مخرج مولوی صاحب صوف این کلمه بر زبانم رفته که اگر  
 میاخته علانیه میخواند پیش از آن باینده ملاقات کنند نه اینکه حکم کرده باشم

چنانکه آنجناب میفرماید بالجملة از مضمون نامه نامی چنان مفهوم شد که مباحثه علمائیه  
در مجمع اشخاص از طریق مقصود و منظور دارند بنده اگر چه این طریق را چندان  
مفید نمیدانم مگر از امتثال امر سامی بیرون نیستم در باره تعیین روز و وقت  
از دوسه صاحبان مشوره نموده اول بآنجانب اطلاع خواهم داد من بعد انعقاد  
جلسه مباحثه بوقوع خواهد آمد و مصلحت چنانست که در مباحثه این قاعده مرئی  
و این دو سه مورد ملحوظ باشد اول حسب درخواست سامی در باره نسخ و تحریف  
گفتگوی میان آید ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید ثالثاً در میان  
گفتگوی امری ذکر امر خارج از بحث بیان نیاید رابعاً در مجلس مباحثه کسی از  
صاحبان بطور منتصف نشانه شود که در محاوره اشکلات آنرا پیرو من نامند یا طلب  
مباحثه از شایستگی و تهذیب و انتظام سخنرانی باشد فقط از قسم بنده کنش  
نشد صاحب مرقوم ۲۲ مارچ ۱۳۵۴ ع و ایجاد دستخط انگریزی  
و خط دویم از جانب مولوی صاحب محرم

۲۴ جمادی الاخری ۱۳۵۴ هجری مطابق ۲۴ مارچ ۱۳۵۴ عیسوی روز جمعه  
جناب یاد در میان و الا مناسب زبده کتبتان نامدار عمده علمای سیمیان  
دومی الا قدر سلامت عنایت نامه عاطفت شما مشتمل بر منظوری مباحثه

علانیه و عدّه اطلاع از تعیینین روز و وقت آن بعد مشوره از دو سه صاحب  
 دستد عای مراعات چهار امر در وقت مباحثه وصول الطاف شمول فرمود  
 مستدام را مریدین عواطف نمود مرجو که آنجناب بعد مشوره اطلاعی خواهند  
 فرمود و چون امر اول به تبعیت سامی از پیشتر منظور بود و امر سیوم را که فی  
 الحقیقت موافق طریق سافره بسیار محمود است الحال بحال رضا قبول کرده شد  
 و امر دوم قدری توضیح طلب است لهذا مکلف که آنجناب اول توضیح مراد  
 خویش ازین فقره ثانیاً از امریکه مختار طرفین باشد گفتگو کرده آید فرماید که بعد  
 پزید پیرائی آن اقدام رود و حال امر چهارم آنکه غالباً مراد جناب از لفظ صاحبان  
 عالیشان انگلش باشد و بنده که در اینجا مسافر و غریب است بخدمت کرامت  
 نیازیه ندارد که رضا خود بر آن ظاهر سازد و اگر کسی را از اهل اسلام قرار  
 غالب که منظور را می مبارک نباشد علاوه ازین چون گفتگوی در مسأله عظیمه  
 یافته درین صورت منصف عیسائی باشد یا محمدی تهیست طرفدار می از اول خلاص  
 نخواهد بر خاست لهذا میخواهم که این امر مشروط نباشد و حاجت شرط نمیست  
 زیرا که چون در آن مجلس اهل علم هم خواهند بود انشاء الله تعالی آن جلسه خالی از  
 و انتظام نخواهد بود و چون نیازمند از الفاظ انگریزی کم واقف است اتفاق

جناب مشایده عبارت هم بجانبین خواهد افتاد لهذا سهر هم در این امر و اگر مردی  
 خانصاحب شریک خواهند نمود در این صورت یکس دیگر شایسته این امر آن  
 بر خود تجویز فرمایند تا انجام گفتگو این امر ملحوظ ماند که سوای این چهار کس  
 جناب شخصی شریک جناب ای امر مذکور بود و نیازمند و اکثر صاحب  
 و خانه در گفتگوی ندهد و لیس خود را به نعم و لاف یکشاید زیاده نیاز <sup>مورد</sup>  
 تاریخ بالای خط دوم از جانب و در این صاحب سر و لیس  
 و الا اینا قبایس اصحاب است امر نامی بخواه بنیاز نامه ام رسیده معنی  
 حالات گردید مضامین مندرجه صورت استخوان پذیرفته برین ادراک  
 که از جانبین و دو کس دلیل مباحثه باشد چیزی من اگر نشاید باشد پس طرف  
 سامی بودن و اکثر صاحب قبول و منظور و بطرف خودم با دبی فریج صاحب  
 تجویز کرده ام مگر با دبی صاحب صوفی روز برسم تبدیل هوا بعلیکه و غیره  
 میسر و بعد و و هفته باز خواهد آمد تا آند نش مباحثه ملتوی ماند مگر با دبی  
 باز خواهد آمد تا آند تقابلنه مباحثه منعقد خواهد گردید و از آنجا که هنگام  
 بچو چیات چنانکه قادت است اکثر شایعین و سامعین مجتمع میشوند پس از  
 جانبین صاحبانی و شش یانی که حاضر وقت خواهند بود کسی را در مباحثه



نمیتواند شد بان اگر سخنی یا قظی مناسب و لایق بدین کسی بگذرد و اظهار  
 عرض کردن آن ممنوعش نخواهد بود و نه دخل در مباحثه که این در میان دو دو کس  
 مقرر منحصراً خواهد ماند فقط الر اتم بنده کشیش فخر صاحب مرقوم ۲۵ ماج ۱۲۵۴  
 اینجا دستخط انگریزی خط پیوم از جانب مولو بصاحب  
 جناب پاور بصاحب و الامنا صند زبده کشیشان نامدار عده علمای سیحان  
 دوی الاقدار سلاطین نام عطفون شمامه بجواب رقیبه نیاز متضمن بدین  
 فسخ شرط چهارمی و استحسان بودن دو دو کس در مباحثه از جانبین و نظر  
 بر آن منظوری بودن جناب ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب طرف مستهام و جناب  
 پادری فریخ صاحب بطرف خویش و استدعای مهلت دو هفته بعد از غرم  
 تشریف بری فریخ صاحب بعلیکده با دیگر مراجع عاطفت وصول تفتیش  
 فرموده کاشف فیها گشت که مفرایا مستهام در اینجا بصیغه مسافرت قیام  
 میدارد و در زیادت قیام هر ج خود میداند و در رقیبه نیاز سابق مستوضیح  
 سامی از شود و می شده بود و جوابش بنوک قلم عاطفت رقم نیاید لهذا  
 مستحضر بر مسافر نوازی و عنایت سامی بوده استدعای سه روز و اول  
 سه روز هفته مسطور که در آنها بحسب شرائط عاطفت بنیاد مهلت بدین

دیگر مهلتی مطلوب نشود و دوم آنکه نیازمند برادر گرامی از شرط دوم می شود  
 اطلاع یابد که بعد از پذیرایی آن کس شاید سیوم آنکه درین دو هفته حساب  
 از روز پیشتر از انعقاد مجلس مباحثه از تعیین مکان آن مطلع گردد و السلام  
 علی من اتبع الهدی محرمه ۲۶ جمادی الاخری ۱۲۸۵ مطابق ۲۶ مارچ ۱۸۵۴  
 روز دوشنبه **سیوم از طرف پادری صاحب جناب سرور**  
 عالیجناب و الا سابق سلامت نامه نامی رسیده موفقی با فیها گردید انشا  
 تعالی عین تشریف آوری پادری فریج صاحب از دو هفته متجاوز خواهد بود و  
 اندیشه بر دوردان راه نهند و روزیکه پادری صاحب و صوف تشریف خواهند  
 باجناب اطلاع خواهم داد و مقام برای جذب در کثرت بمکافیه سابقا در آن مدرسه  
 قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح از شش و نیم زده تا هشت زدن خواهد  
 بود که صاحبان اگر نیز نباد برین متحمل نیست نتوانند تعیین روز امر و نهی  
 ازین نیز وقت تشریف آوری پادری فریج صاحب آنکه می خواهم کرد و توضیح شرط  
 در بی نیست که استاره و ایامی سامی را که در خط اولین خود کرده اید که بعد مباحثه  
 نسخ و تحریف بر هر مسد که اتفاق طر فین باشد گفتگو کرده ایم قانون و دستور  
 قرار داده و خط خود نوشته ام که اولاً مباحثه از نسخ و تحریف بعد از امر یکبار

فریبین باشد کرده خواهد شد و من بعد میخوانم که مباحثه درباره رسالت پیغمبر اسلام  
کرده شود بدین طریق که جناب دلائلی را که مثبت رسالت با سفند پیش کنند فقط  
از اقمبده کشیش منتظر صاحب قوم به ۲۰ مارچ ۱۹۰۵ اعزیز خط دستخط انگیز می خطی  
از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب زبده کشیشان نامدار  
عمده علمای سیحان ذوی الاقدار سلامت عنایت نامه عطفه است که این  
به اینکه مدت مهلت از دو هفته تجاوز خواهد کرد و مقام جدیدی که در کمره بهنگام سابق  
در آن مدرسه بوده است قرار خواهد یافت و وقت جلسه علی الصبح این شنبه ششم روزه  
تا هشت روزه خواهد بود و بعد دیگر در پنج روز اول الطاف مولی فرموده وضع مافیها  
که مضر یا با در آن فحواهی فقره اول نیز بهر دو روز مجبول پوست مضمون فقره  
دویمی بصمیم قلب پذیرا کرده شد مگر از پذیرائی فقره سی و به وجهت غرض است  
ظاهر آنجناب در جلسه مذکوره فقط یکروز تشریف خوانند آورد در صورت در عصبیه  
گفته که از آنهم قریب نصف گفته باستطاری مردم و مانند آن ضایع خواهد شد یکسره  
هم نجوئی فیصل نخواهد گردید چه جای مسئله عظیمه که مباحثه در آن مد نظر سامی است  
دوم آنکه چنان نبود که درین مباحثه خواه خواه محتاج اعانت و شریکت جناب  
صاحب خاصه باشند و جناب مدوح شوق مباحثه هم چند آن ندارند لیکن چون

درین شهر از کسی انگریزی بدان دیگر سو که ذات شان تعارف بهم مرا حاصل  
 نیست و حاجت خود را در تصحیح نقل در مناظره ناگزیر است پس باین ضرورت  
 و اکثر صاحب مدوح را چار و ناچار شریک خود کرده ام و ایشان را در اول  
 از کار اسپتال فرصت نیست بنا علی گذارش میسازم که چون جناب محبت والا  
 خود بر آنچه امور قوی میدارند و درین اولوالعزمی و پادریها چنان شهره اندازند  
 احتیاج حق ضروری این دو امر را مقبول خاطر فرمایند اول آنکه وقت مبایعت  
 وسعت پذیرد و لحاظ سامعین در آن چندان نماید بلکه همین قدر لحاظ شان  
 باشد که هر کس بحسب شوق خود هر قدر که خواهد نشیند و قتی که خواهد رود و آنجا قبایل  
 از تصفیة برخیزند و انشاء الله تا هم صد با کس از عیاسیان اهل اسلام و هندو و نا آخر  
 در آنجا خواهند ماند و بعضی امراء و والا قدرتش بیخبرند و اگر دیگر و اینقدر مشقت که  
 ضعیف گرامی نباشد در آن صورت تا تصفیة مسائل مذکوره بقدر یک نیم گنشته بود  
 کنند و دوم اینکه جلسه مذکوره در روز یکشنبه بعد از نواخت ده گنشته قرار یابند زیرا که  
 در آن روز متعلقین سرکار و والا قدر را فرصتی و در آنوقت یعنی بعد از نواخت ده گنشته  
 از جناب از عبادت معمولی آن روز بهم جناب اکثر صاحب از کار اسپتال و جمیع  
 مردم راجه صاحبان عالی شان و چه رئیسان شهر از جانب تناول طعام بهم فراغت

خواهد بود و اگر در روز یکشنبه عذری باشد بجای آن در روز یکشنبه خواهد بود  
 و هجدهمین تقریر باید زیاده نیاز محرم ۲۸ جمادی الاخری که ۱۲ مطابق ۲۸  
 مارچ ۱۸۵۷ عر روز سه شنبه چهارم از طرف پادری صاحب  
 جناب مولوی صاحب المینا صاحب الاوقات سلامت نامه گرامی رسیده کاشف  
 گردید عذراتی که درباره پذیرائی فقره سومی مرقوم بنده بقلم داده اند بانهاده  
 شده آنچه جناب گمان برده اند که بنده در جلسه مقرر صرف فکر و حاضر خواهم شد  
 صحت نیست بلکه باید امیکه بحث مسائل متنازعیه فیماطی خواهد شد حاضر خواهم  
 گردید و هر قدر جلسه که از برای تصفیه امور منظور ضرورت خواهد افتاد منع خواهد  
 لیکن وقت و مقدار وقت جلسه بمان خواهد بود که بنامه سابقه عرض داده ام غیر  
 آن چه صاحبان انگلش ابرامی همچو امور مناسب تر از آن وقت نیست و روز  
 چنانکه استجناب تجویز و درخواست کرده اند غیر ممکن است و هر روز علی التواتر تمام  
 جان بگرد بفته دو بار یا سه بار میتواند شد و تعیین روزها که در بفته کدام که امر  
 جلسه خواهد شد بروقت تشفی و ری پادری فریج صاحب کده اطلاع خواهم داد  
 الر اقم بنده کشیش قدر صاحب مرقوم ۲۸ مارچ ۱۸۵۷ دستخط انگریزی در پیلان  
 خط پنجم از جانب مولوی صاحب جناب پادری صاحب بنده کشیش

سوای جناب اکثر صاحب تعارف میداشتم و او را شریک خود میکردم  
 و گفتگوی زبانی از همین جهت اختیار کرده بودم که در آن نسبت تحریر و  
 انفصال میشود و آن بحال مسافریم البت است و چون اینهم در بنفقه و بار  
 یاسه بار و آنهم بقدریک نیم گهنبه نظهور خواهد آمد بوجهی و ارجحاً بر گفتگوی تحریری  
 نماند و ما معین را هیچک حلاوتی نخواهد برخاست و در هر بار گفتگو بر محل خود منقطع  
 نخواهد شد و در بار دیگر عاده گفتگوی با سابق ناگزیر خواهد افتاد و بدین طویل  
 که جهت مسافرت متحمل آن شدن نمیتوانم در کار خواهد گشت لهذا عرض پردازم که  
 مسافر نو از می فرموده از طلوع صبح تا نواخت ده گهنبه گذاشته در تمام روز باقی  
 و همیشه وقتی که مناسب دانند مقرر فرمایند که سوا وقت مذکور در تمام باقی روز  
 تمام شب با حیریم و نوعی عذر نداریم و تا طلیعی شدن سائل متنازع هر روز شریف شریف  
 تا گفتگوی مسطور برودی در چند روز با انجام رسد و درین چند روز اگر چه محنتی برود  
 مجمع الحسنات خواهد افتاد مگر در هیچ امور اینقدر محنت برداشتن از اخلاق جمیل و  
 اوضاع پادریسا جان بالخصوص آن زنده کشیشان بعید نیست و اگر بعد  
 عرضم بد رجحان است نرسد در آفتاب همین عریضه نیاز را عریضه آخرین تصور فرموده  
 ضرورتی که این تا فردا قبل از نماز جمعه مستهام را مطلع فرمایند که تا بعد طلوع

از بن امر و سنت شده اگر اتفاق افتد بعد ادا می نماز جمعه و گرنه فردای آن روز  
 شنبه عازم دلی می شود و عیدت اوقات خود را در غفلت نه که زانند زیاده نیاز محرمه  
 ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ عیسوی مطابق ۳۰ جمادی الآخر ۱۲۷۴ هجری روز پنجشنبه  
 خطیبم از طرف **پادشاه صاحب** جناب مولوی صاحب **الامنا** قیام فیما بین  
 سلامت نامه سامی رسیده کاشف حالات گردید در امر مباحثه که لفظ گرد  
 بامن منسوب کرده اند منافی طرز تحریر ارباب تهذیب است آیا مراد مانع است  
 که درین رد و بدل امور متعلقه مباحثه که فیما بین من و آنجناب واقع است من بم  
 برگذر عدم قبول مقضیات خودم سامی جناب را منسوب بگریز کنم مگر این بقیه است  
 ما مناسب بنوعی بقلم داد جهت تعیین وقت مباحثه از ابتدای مابعد و زودن  
 از روزی از شروع شام که نوشته اند در مخصوص با یک دو صاحبان مشورده کرده  
 ان شاء الله تعالی تحریر جواب خواهیم پرداخت انچه یک از نیاز ماها مرقوم سابقه  
 نوشته ام که بعد مباحثه نسخ و تحریف ایراد دلائل اثبات رسالت پیغمبر خود را  
 بکنند سامی جناب من باب از منظوری و نا منظوری پیش نوشته اند اگر متوج  
 بهتر است فقط ارقم بنده کشف فقه صاحب مرقوم ۳۰ مارچ ۱۸۵۵ ع و خطیب  
 اما از خط ایضا خدای تعالی از جانب ما در صاحب

مولوی صاحب عالمی صاحب الامت در نیاز نامه که وی بکتاب  
 سامی فرستاده ام وعده کرده بودم که در باره وقت مجوزہ آنجناب یک دو  
 صاحبان مشورہ کردہ جواب خواہم داد بر طبق آن امروز باہر کہ در تہ خصوصاً  
 کردہ شد مستحسن نہ است درین صورت وقت مباحثہ بیان نمیتواند بود کہ سابقاً  
 نوشتہ ام یعنی علی الصبح از شش و نیم زدہ تا ہشت زدہ مگر از آنجا کہ سامی جناب  
 در وقت مذکورہ عدم فرصتی ڈاکتر صاحبان میکنند نظر بر آن استجارت از  
 ڈاکتر ماری صاحب ضرورہ است ہم امروز با ڈاکتر صاحب موصوف فرمودم  
 و از برای ڈاکتر محمد وزیر خان صاحب اجازت رفتن در جلسہ مباحثہ بوقت صبح در خوا  
 صاحب موصوف فرمود کہ ما اورا اجازت خواہم داد و بر روز مباحثہ غیر حاضر  
 در اسپتال معاف خواہد بود پس اکنون در باب وقت عذر سامی باقی نماذ اطلاقاً  
 نگارش یافت و بجواب مراسلہ دیروزہ خود منتظر امید کہ آن و این ہر دو را  
 جواب عنایت شود فقط راقم بندہ کشیش فندک صاحب ۳۱ مارچ ۱۸۵۴ء دستخط  
 انگریزی در پایان خط جناب پیر صاحب زیدہ کشیشان امداد عمدہ علمای مسیحیان و ائمہ  
 سلامت دو قطعہ عنایت نامہ با طافت آگین متضمن بایستہ عاسی وقوع مباحثہ  
 در نبوت حضرت خیر البشر بعد انفرار از مباحثہ نسخہ و تحریف و مستحکم نبودن دلیل



مباحثه در ایستایی و نظر ابرار حاصل کردن اجازت از جناب اکثر برای جناب  
 برای جناب اکثر محمد وزیر خان صاحب نزول عواطف شمول فرموده کاشف حالات  
 نشسته عاطف فرمایا چون بعد مسئله نسخ و تحریف مسئله تنکیت و نبوت حضرت  
 خیر البشر به نسبت دیگر مسائل متنازع اهل اسلام و عیسائیان نزاعی زیاد از  
 و اهل اسلام انکار اول و تسلیم دوم را و عیسائیان عکس از او واجب انکارند  
 و آن زنده کشیشان در بعضی کیفیات خویش انکار تنکیت را دلیل از دلائل الباطل  
 نبوت آنحضرت میسنگار ندانند پس نتیجه مسئله تنکیت در ایستایی گرامی بمنزله مسئله  
 ابطال نبوت است لهذا در ایستاهام چنان مناسب میباشد که بعد انقضای  
 مباحثه مسئلتین مذکور تن اولاً مباحثه در مسئله تنکیت و ثانیاً در نبوت حضرت خیر  
 کرده اید و اگر چه وجه عدم استحسان تبدیل وقت برای مستهام بخوبی معلوم نشد  
 مگر چون بواسطه آنجناب اجازت بر جناب اکثر محمد وزیر خان صاحب نظر پور آمد درخواست  
 سایر رضا پذیرا کرده شد الحال انشا الله در روزهای انعقاد جلسه بوقت حاضر شده  
 خواهیم ماند مگر بحسب معروضه ۳۰ راجح تا طلی شدن سایل متنازع جناب ایستایی را هر چند  
 سوار روز یکشنبه در جلسه مباحثه تشریف آوری ضروری خواهد بود البتة در روز شنبه  
 روانه تشریفات و الا صفات نخواهم شد و اگر از جانب ایستایی در تشریف آوری

سوا یکشنبه عذر بمیان نخواهد آمد هرگز از جانب مستهام هم عذری نخواهد شد و محضر  
 جهت مسافرت برآ اجابت شرط مذکور بار بار تصدیق بعمل آمده زیاده نیاز فقط  
 محضر یکم پیرایه ۱۸۵۷ مطابق دوم ماه رجب ۱۲۷۸ هجری خط مستقیم از طرف  
 پادشاه محاسب جناب مولوی صاحب الامتاق عالیینا صلب الامت نامه سامی  
 جوابیه نیاز نامه ام رسیده کاشف حالات گردید در باب تقدیم مباحثه تثلیث نبوت  
 پیغمبر اسلام بر بنای وجه غیر ضروری که نوشته اند اگر چه حق آن بود که هرگاه امور مجوزه  
 جناب اسلام تقدیم داشتند پیرا کردم جناب هم امری را که من قرار داده بعد  
 امور مجوزه سامی نوبت آن تجویز کرده ام از محل و موضعش تغیر و تبدل نکنند لیکن  
 از آنجا که مرا از مباحثه در تثلیث نوعی عذر نیست تقدیم بحقیق تثلیث بر حجت نبوت  
 بدین شرط قبول است که جناب اختتام مباحثه در نبوت مستعد بوده توجه کانی  
 مصروف این کار دارند و از حاضر بودن هر روز در جلسه مباحثه که نوشته اند بنده سابقا  
 در جواب مکاتبه گرامی مکتوبه ۳۳ مارج بقلم داده ام که هر روز حاضر شدن مراد دیگر جناب  
 غیر ممکن مان اگر در هفته روزهای چند از برای مباحثه مقرر کرده خواهد شد و آن روز  
 آوری با جری فریج صاحب منظر چنان است که در اول هفته زیاده از دو روز در جلسه  
 نشود زیرا که در آن هفته روز تعطیل است و چون است مگر هفته ای مابعد غالباً سید صاحب

از هفته نامزد این کار خواهد بود فقط اگر اقسام بنده کشیش بنده صاحب مرقوم ۳۰  
 اپریل ۱۲۵۸ء در پایان خط دستخط انگریزی خط هفتمی از جانب مولوی  
 صاحب جناب پادری صاحب الامنا صاحب زنده گشتان نامدار عده  
 سلامی مسیحیان بدو می الاقدار سلامت عنایت نامر عطاقت اگرین متضمن  
 بمقبول بودن تقدیم بحث تملیث بر بحث نبوت بدین شرط که مستهام باقتضا  
 مباحثه در توجیه کما ینبغی مصروف دارد و منظور بودن تشریف وری سامی  
 در هفته اول دو بار بعد از بودن یوم مصلوبیت مسیح در آن هفته و در هفته های  
 مابعد سه بار یا چهار بار نزول عا طفت شمول فرموده کاشف انبیاء اگر دید عا طفت  
 فرمایا مستهام نظر سامی را قبول کرده و انشا الله تعالی بعد انقراغ از مباحثه تملیث  
 مباحثه در نبوت حسب ایشاد توجیه مصروف خواهد داشت و تا حینیکه از جانب سامی  
 عذری بوقوع نیاید عذر نخواهد ساخت مگر چون در طی شدن چهار مسائل عرصه مکمل  
 و بنده مسافرت در هفته اولین عذر دالا پذیرا کرده امید چنان دارد اگر هر روز  
 تشریف وری سامی صورت نه بندد مدتی به هفته های مابعد کم از چهار روز بر این کار  
 مقرر نشود زیاده نیاز محرمه نیمه شب ۱۲ هجری مطابق ۱۴ اپریل ۱۲۵۸ء خط  
 هفتمی از جانب پادری صاحب جناب مولوی صاحب الامنا و عا طفت

امروز کتاب اله الا و نام مؤلفه سامی در مطالعه ام بود که در آخر صفحه پنجاه و یکم  
 دیدم آنچه پادری فخر صاحب حل الاشکال می نگار که از کدامی بت پرستی نظر  
 نیامده از اعجاب افادات است چون بنده را یاد نیست که چنین نوشته باشم و نام  
 جناب تالیف خود حواله صفحه حل الاشکال نکرده اند که دیده می شد در بی صورت از  
 عنایت گرامی امید اندازم که بنده صفحه حل الاشکال که در این چنین نوشته ام قلم  
 فقط الراسم بنده کشیده فخر صاحب ابریل شده اعد دستخط انگریزی پایان خط  
 هشتیم از جانب مولوی صاحب ابریل شده و الا مناصبت که کشیشان نامدار  
 علما مسیحیان ذوی الاقدار سیل است عنایت نامه عاطفت شمامه نزول عاطفت  
 شمول فرموده توضیح مافیها شد که مفرایا چون در چهار مسائل که فی الواقع امهات  
 مسایل متنازع فیما بین اسلام و عیسائیان اند مباحثه بالمشافهه قرار یافته لهذا  
 میخواهم که تا طایفه آنها در دست او آید که محض اجنبی است مباحثه تحریری روند و بدین  
 اول طایفه شدن آنها ملحق خاطر جانین باندازی ازین امر امتناع نیست که اگر از جانب  
 در تالیفات جانب مقابل خود کدامی جاز متعلقات هر چهار مسایل مسطور به برامی  
 قابل الاستفسار مطلع شده یا شود بلا تا بل آنرا بروقت مباحثه بالمشافهه در ضمن  
 بحث آن مسئله که امر مذکور از متعلق است است مشتمل نماید و چه آید به لا و نعم نزد

جانب مقابل واجب گردد و بعد طی مسایل مسطورہ اگر آنجناب را موردیکر تحریرایا  
 تقریر استفسار خواہند فرمود بلا غدر بالسمع والطاعہ و کمال رضا شنیدہ  
 استطاعت خود جواب خواہم داد و ہر جا قابل الاستکشاف از جناب آنجی  
 دانست با استکشاف آن خواہم پرداخت زیادہ نیاز محرمہ بجہت شکر آنجی  
 مطابق ۶ اپریل ۱۳۵۷ء روز پنجشنبہ خط انہی از طرف ایشاد  
 جناب مولوی صاحب عالی نصاب و الامنا قب سلامت و شیب پدی فریخ صاحب  
 و حبیبیہ خبر روز دوشنبہ ۱۳ شنبہ دہم و یازدہم اپریل وقت مقررہ معلوم بکان  
 مجورہ پرد و در ذیل تفصل قرار یافت و بعدہ در آن ہفتہ بوجہ کہ سابقا عرضہ دادہ ام  
 عدم الفرستی خواہد بود و انعقاد جلسہ ہفتہ ثانی صورت خواہد بست اطلاعا قلم شد و  
 گفتگوی مسائل متنازعہ فیہا بدین ترتیب خواہد بود کہ اول آنجا کہ مقصود سامی است  
 و تحریر الوہیت و تملیک آنجناب معترض و بندہ مجیب من بعد بر نبوت پیغمبر اسلام  
 بندہ معترض و آنجناب مجیب خواہند بود فقط دیگر نیاز نامہ کہ باستفسار بندہ صفحہ  
 الاشکال فرستادہ بودم مگر مضمونش محمول بر معانی غیر مقصودہ ام شدہ کہ خوا  
 بطر دیگر خنایت گردیدہ است اصل حقیقتش غیر ازین نیست کہ بندہ از چند می کتاب  
 از آلہ الامام ربیبیہ مطالعہ دارم آنروز کہ فقرہ معلومہ در آن مندرج دیدم ہر چند

کردم یاد م نیامد که در حل الاشکال جهان نوشته باشم بلا تکلف با ستفسار آن  
 تا بینم که چه نوشته ام نه اینکه در امور نجومزه مباحثه مقرر از آن مقصودی و غرضی  
 باشد و بنده راضی و خوشنودم که هنگام مباحثه بر هر امریکه از امور قوم کتب و لفظ  
 اعتراضی و ایرادی داشته باشد آنرا پیش گفتن بطریقی که آن امر را با مسایل متنا  
 فیها تعلقی و مناسبتی باشد چنانکه سالی جناب در نامه خود نوشته اند اگر قسم  
 کشیش فخر صاحب مرقومه یستم اپریل ۱۵۴۷ء دستخط انگیزی پایان خط  
 نهی از جانب مولوی صاحب جناب یاد ریاح صاحب و الامنا صلب زبده کشیشان نامدار عبد  
 علما سییاد و الاقدار سلامت عنایت نامه عاطفت شما منتهی به تقریر علی  
 بروز و شنبه و سه شنبه و یکم و یازدهم اپریل علی التواتر بوقت مقرر معلوم و مکان مجوز  
 معذکریه ارج عاطفت نزول نموده کاشف یافیه است عطف فرمایا حسب الامر شاد  
 بروزهای مطور علی التوالی در وقت مذکور بر مکان معلوم حاضر خواهیم شد و بر طبق  
 سامی ترتیب و در هر چهار مسائل گفتگویی بعمل خواهد آمد زیاده نیاز محره ۹ رجب  
 هجری مطابق ۸ اپریل ۱۵۴۷ء و روز شنبه ۱۰ و یکم و در پنج روز و شنبه  
 تاریخ یازدهم رجب ۱۵۴۷ء یکبار دو صد و هفتاد و هجری وقت صبح مطابق دهم اپریل  
 ۱۵۴۷ء یکبار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جلوه مباحثه قرار یافت و در آن

جناب اسامه صاحب بهادر عالم صدر دیوانی و جناب کریم صاحب پادشاهی و جناب  
صدر بور و جناب لیم صاحب پادشاهی و جناب شریف ملا قه فوج و جناب لیدنی صاحب  
بهادر و جناب شیش و لیم کلین صاحب جناب مفتی حافظ ریاض الدین صاحب جناب  
مولوی فین احمد صاحب رشته دار صدر بور و جناب مولوی حسن احمد صاحب جناب  
مولوی امیر احمد صاحب راجه بنارس و جناب مولوی قمر الاسلام صاحب امام قادیان  
مسجد اکبر آباد و جناب شعی خادم علی صاحب مہتمم مطلع الانباء و جناب مولوی سید  
صاحب شریف اشتد و دیگر کسان اہل اسلام و علیہ السلام و ہندو و قریب پڑھ شد  
مردمان در مجمع جمع بودند کہ اولاً پادری تندر صاحب فاسدہ باور بلند فرمود کہ کیا  
دانست کہ این مباحثہ با استدعای مولوی عباس قرار یافتہ بہت گرجہ نزد من  
چندان غیبہ نبود لیکن حسب استدعای شان قبول کردم و خواستم کہ دلائل حقیقہ  
وین علیہ و بی اہل اسلام روشن گردانم و این مباحثہ در نسخ و تحریف و الوہیت  
و تنبیہ رسالت محمد و حقیقت قرآن خواہد شد بدین طور کہ در چہار مسئلہ اولین مسئلہ  
و مولوی صاحب معتز فرس خواهند بود و در دو مسئلہ اخیرہ مولوی صاحب بحیثیت مدعی  
مادر عباس بن کلمات فرمودہ نشدند مولوی صاحب عبارتہای میزان الحق و کلام فی  
از دہانت اہل حق و سطور است درین باب (یعنی نسخ) قرآن و مفسران او دعوی

که چنانچه از آمدن زبور و تورات و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز  
 بسبب قرآن منسوخ گردیده است دوم اینکه پس در این صورت ادعای شخصی  
 محمدی بی بنیاست که میگوید زبور ناسخ تورات است و انجیل ناسخ هر دو انتهی فرمود  
 که شما این دعوی را بسوی قرآن و مسند انش نسبت میکنید حال آنکه در قرآن جامعی از کثر  
 آمده و نه در تفسیر از تفاسیر این امر مذکور است بلکه برخلاف آن در زیر آیه ۸۱ و لقد  
 اتینا موسی الکتاب الایه در تفسیر فتح العزیز مسطور است و بر قفا آوردیم بعد از حضرت  
 موسی رسولان را که حضرت یوشع و حضرت الیاس و حضرت الیسع و حضرت شموئیل  
 و حضرت داود و حضرت سلیمان و حضرت شعیا و حضرت ارمیا و حضرت یونس و حضرت  
 عزیر و حضرت حزقیل و حضرت زکریا و حضرت یحیی و غیر ایشان چهار هزار کس بودند  
 همه ایشان بر شریعت حضرت موسی ع گذشتند و مقصود از فرستادن ایشان جاری  
 کردن احکام آن شریعت بود که بجهت تسلی و تهاون بنی اسرائیل مهندس میشد  
 بسبب تحریفات علماء سوادیشان متغیر و متبدل میگشت  
 انتهی و در ذیل تفسیر آیه ۱۴۱ سوره نازریر و اتینا داود زبور و ادر فیروز  
 و عطا کردیم داود را کتابی نام او زبور بود و مشتمل بر حمد و ثناء الهی و خانی از او امر و نوای  
 بلکه شریعت داود علیه السلام همان شریعت تورات بود و همین طور در دیگر کتابها



بعد از آنکه مستور است یا در یحیای بعد استماع فرمودند که شما انجیل را مسیح  
 میگویند یا نه مولوی صاحب گفتند بلا شبهه از ابدان معنی که عنقریب مذکور خواهد شد  
 میدانیم لیکن این دعوی خباب هر دو جاعل است بآدرسی صاحب گفتند که از بعضی  
 که از ناگفتگو کرده اند شنیده ایم مولوی صاحب فرمودند که از انصاف می بید است که  
 سید مرتضی که سلمان بشنود و بطرف قرآن شریف و تفسیرش نسبت کنند بهر حال درین  
 سنه نیت یا در یحیای فرمودند خیر از مولوی صاحب فرمودند که شما معنی نسخ  
 از اسلام و محل آن در کدامی کتاب ملاحظه فرموده اید یا نه یا در یحیای گفتند شما بنویسید  
 مولوی صاحب گفتند که نزد ما نسخ صرف در او امر و نواهی می آید چنانچه در تفسیر عالم التشریل  
 مرقوم است و نسخ انما یعرض علی الاوامر و النواهی و انما جاعل است ای که نسخ بقصص  
 و اخبار عارض باشد بلکه صرف در او امر و نواهی می آید پس با مردمان در اخبار و قصص معروض  
 نسخ قائل هستیم و نه در امور عقلیه قطعیه چنانچه خدا موجود است نسخ بآدرسی میداریم و نه در امور  
 حسیه قائل نسخ هستیم مثلاً روشنی و زردتاریکی شب و در او امر و نواهی هم تقصیل است  
 زیرا که اولاً ضرور است که آن امر و نهی متعلق چنین حکم علی باشد که احتمال وجود و عدم دارد  
 پس در حکمی که واجب باشد مثلاً ایمان آوردن بر خدا یا تنگ یا تنگ باشد چنانچه شرک  
 و کفر هرگز قائل نیستیم باز آن حکم علی دیگر احتمال وجود و عدم دارد و دو قسم است یکی واجب

چنانچه قوله تعالى ولا تقبلوا لهم شيئا ابدالا يعني بقبول میکنید شهادت  
 ایشان نگنید پس درین قسم هم اما قائل بنسخ نبوده ایم قسم دوم غیر دائمی و اینهم  
 دو نوع است یک موقت چنانچه قوله تعالى فاعفوا واصفحوا حتی یأتی الله بامر  
 یعنی پس عفو کنید و درگذرید تا آنکه بپارده خدا ایتعالی امر خود و درین نوع هم قبل از موقت  
 مقرر نسخ رواند ازیم نوع دوم غیر موقت یعنی مطلق پس درین قسم البته بدین طور  
 نسخ قائل هستیم که در علم الهی مقرر بود که این حکم تا فلان وقت نافذ خواهد ماند مگر در آن  
 حکم وقت آن بیان شده بود پس چون وقت مقرران رسید در دیگر حکم ظاهر  
 مخالف اول است بیان آن اجل شده کو بظاهر نیز در ماکان قاصر العلم تبدیل مملوک  
 میشود لیکن در حقیقت و نزد خدا ایتعالی بیان مدت حکم اول است نه تبدیل آن  
 مثلاً امیری بچاکر خود حکم کند که تو این کار کرده باش و بظاهر هیچ مدتی مقرر نکند لیکن  
 در دل خود قرار داده که یکسال ازو این کار خواهم گرفت و چون سال گذشت  
 او را زین خدمت معزول کرد پس بظاهر نیز در این شخص تبدیل است و در حقیقت نیست  
 امیر تبدیل نیست یا مثال آن نیست که در موسم کرم احکام وقت بحضوری اهل کپری  
 وقت صبح حکم میدهند و همین منظور میباشد که تا همین موسم این حکم جاری خواهد  
 ماند اگر چه بظاهر تصریح نکرده باشند و چون موسم گذشت و خلاف آن حکمی صادر شد

پس در حقیقت این حکم تائی مبدل و غیر حکم اول نیست بلکه معین است حکم اول  
 پس موجب این تقریر نسخ مصطلح اهل اسلام عبارت است از بیان مدت استیفاء حکم  
 شرعی مطلق که احتمال وجود و عدم داشته باشد و در اولام یاد و مشفقین  
 شود پادری صاحب فرموده که بحسب این معنی که ام که ام حکم انجیل نزد جناب منسوخ است  
 مولوی صاحب شاد فرموده چنانکه صدم جواز طلاق و مثل آن پادری صاحب گفته که آن  
 نزد جناب بدین معنی تائیدی انجیل منسوخ نیست مولوی صاحب فرمودند بدین معنی تائیدی  
 انجیل منسوخ نبوده است زیرا که در آن در ورس ۳ و ۱ و ۳ باب ۱۲ رقص این حکم

نیز مندرج است پس آن خداوند را که خدا می ست همگی دل و همگی جان و همگی خیال و همگی  
 توانائی خود و دست این حکم نخستین این است و حکم دوم که مثل آنست نیست که شنای  
 خود را چون خود دوست دارد و بزرگتر از آنها فرمایند نیست انتهی و اما این حکم را منسوخ  
 نمیکویم پادری صاحب فرموده که انجیل برگزیده منسوخ نمیتواند شد زیرا که در ورس ۳ و ۱ و ۳  
 لوقا این قول مسیح مسطور است آسمان زمین خواهد گشت و لیکن نخواهد گشت منسوخ  
 بلکه صاحب فرموده که این حکم نام نیست بلکه صرف در باره آنچ پیشین گوئی است که  
 ذات مسیح قبل از ورس مذکور ذکر فرموده اند و معنیش اینست که اگر الفضل آسمان زمین  
 از اهل شود اما سخنانم در باره پیشین گوئی برگزیده این نخواهد گشت پادری صاحب فرموده که

بر آن دکتر صاحب زلفی و الی و در چند مینست عبارتیکه در ذیل شرح در رس ۳۵  
 باب ۲ مستی مرقوم است نشان دادند زیرا که در رس مذکور مطابق در رس ۳۵ باب ۱  
 لوقاست ترجمه آن عبارت اینست که بشپت پیرس میگوید که مرادش اینست که این  
 گوئیها بمن یقیناً کامل خواهند شد و دین بهمان پیرس چنان میگوید که اگر چه آسمان  
 و زمین نسبت به اشیا دیگر قابل تبدیل نیستند تا هم مثل پیشین گوئیهای من که در خصوص  
 این اشیا است استوار نبوده اند آنگاه زائل خواهند گردید اما سخن من در خصوص این پیشین  
 گوئیها هرگز تبدیل نخواهند یافت و سخن من که اکنون بیان کرده ام یک شوشه اش نیز از  
 مطلب متجاوز نخواهد گشت انتهی پادری صاحب فرمودند که تحریر این مفسر آن مانع دعوی  
 مانیت زیرا که این مفسر آن این نه میگویند که این پیشین گوئیها زائل خواهند شد و باقی  
 همه بازائل خواهند گردید و دکتر صاحب فرمودند که در اینجا تحریر این سخن باز در رس ۳۵  
 که مفسر بخش میکرد پادری صاحب فرمودند که عام است دکتر صاحب را و فرمودند که ما بر  
 اثبات دعوی خویش و دشمنان پیش کردیم و ساسی جناب ملا گواه بر دعوی عموم اضرار  
 پادری صاحب هیچ جواب این معنی ندادند و فرمودند که در رس ۱ باب اول بطرس مرقوم است  
 که شما تولد تازه یا قسمید از تخم فانی بلکه از تخم غیر فانی که عبارت است از کلام خدا که تا ابد  
 زنده و باقی است انتهی پس از آن قبول بیاید ثبوت میرسد که کلام خدا همیشه زنده و باقی است

و منسوخ نمیشود مولا یساحب فرمودند که همچنین در درس ۱۸ باب ۱۴م اشعیا نیز واضح  
 شده است و جناب نیز آنرا در میزان الحقیق همراه عبارت پطرس نقل کرده اند که گویا  
 پیغمبر و کل انفسه میشود اما کلام خدای ما ابد اقامیم است انتهی پس درین قول  
 هم لفظ کلام خدا ما ابد اقامیم است واقع شده است پس ازین لفظ حسب قول جناب  
 لازم می آید که گمانی امر و نهی توریت نیز منسوخ نباشد حال آنکه صدها احکام توریت  
 در ذریع عیسائی منسوخ شده اند یا در یساحب فرمودند آری توریت منسوخ  
 اما کلام مادر توریت نیست مولا یساحب فرمودند که مقصود ما همین است که اگر کلام پدر  
 مقصود جناب بر نمی آید بلکه مثل قول پطرس اشعیا نیز گفته است ما هم آن جناب آن بوقی  
 نسخ قائل بوده اند یا در یساحب فرمودند که کلام پطرس بطرز تأیید کرده بودیم  
 دلیل همان قول مسیح است مولا یساحب فرمودند آن در خصوص همان شین گوی است  
 که پیشترش مذکور بوده است و علاوه برین در درس ۱۸ باب پنجم متی بحسب همین قول  
 جناب مسیح در حق توریت نیز فرموده اند و آن اینست که راست میگویم بشما تا آنکه  
 آسمان و زمین زایل نشود یک همزه یا یک نقطه از شریعت (یعنی از توریت) زایل نخواهد  
 گشت تا آنکه همه کامل نشود یعنی چرا وجود آن احکام توریت منسوخ گشتند یا در یساحب فرمودند  
 که کلام مادر توریت نیست و اکثر محو و زیر خانصاحب فرمودند چرا جناب در توریت کلام میکنند

حال آنکه ما انجیل و تورات را یکسان میدانیم و انجیل در عنوان فصل دوم باب  
 اول میزان الحق چنان نوشته اند که انجیل و کتب عهد عتیق فی وقت مانسوخ شده  
 اند یا در یصاحب گفتند بلیه و رانجا نوشته ام اما این وقت کلام من از مولوی صاحب  
 عز و انجیل است و اکثر صاحب ارشاد فرمودند که در عهد حواریان بعد منسوخ حکام  
 تورات صرف چهار چیز حرام باقی مانده بودند قرانیهای بتان و خون و جانوران مخوق  
 و زنا و الحال بجز ناهرمست این اشیاء نیز باقی نبوده است پس در انجیل هم از واقع  
 شد یاد یصاحب فرمودند حرمت این چیزها در علماء با مختلفه فییه بوده است بعضی علماء  
 بنسوخیت این اشیاء قائل شده اند و بعضی نه و ما قرانیها بتان را الی الان حرام  
 می پنداریم مولوی صاحب فرمودند که پولوس مقدس در رساله باب اول رومیان چنان  
 میفرماید که من میدانم و یقین دارم از عهد خداوند که هیچ چیز از خود ناپاک نیست بلکه از برای  
 آنکه ناپاک می پندارد ناپاک است انتهی و باز در رساله باب اول طیمس قوم است  
 پاکان را هر چیز پاک است و آلودگان و بی ایمان را هیچ چیز ناپاک نیست انتهی و ازین بجهان  
 حلت این چیزها معلوم میشود یاد یصاحب فرمودند که لمخاطبین آیات بعضی علماء  
 بجملة اشیاء مذکوره فتوی داده اند مولوی صاحب فرمودند که حکم جناب هیچ اولاً  
 در رساله ۵ و ۶ باب متنی نسبت حواریان اینست پس این دوازده نفر را یسوع

روانه فرمود و ایشانرا گفت که در راه قبال مروید و در هیچ شهری از شهرهای سامری  
داخل مشوید بلکه سزاوارست که نزد گو سفندان گم شده خانه اسرائیل رفته  
باشید و باز در باره اتان در ورس ۱۵ باب ۱۶ مرقس بدین طور قوم است  
که بهنگی جهان رفته جنج خلایق را باین مژده ندانائید پس قول دوم ناسخ اول است  
پا در یصاحب گفتند که حکم اول را خود مسیح موقوف کرده است مولوی صاحب  
که اگر چه خود مسیح علیه السلام موقوف کرده اما اینقدر بیایه ثبوت رسید که نسخ  
در کلام مسیح جائز است و در قول سامی خلجانی دیگر نیز نیست اگر اجازت شود  
عرض کنم پا در یصاحب گفتند بفرمائید مولوی صاحب ارشاد فرمودند که چنانچه  
که ادعاییکه گوئید سبب ظهور قرآن انجیل و کتب عهد عتیق منسوخ گردیده باشند  
بطلان چنین ادعا بدو وجه مثبت است وجه اول اینکه از قبول نسخ و فقره  
صادر میشود اول اینکه اراده خداوندی قرار گرفته بود که بعد از این تقدیر تاریک  
و مفیدی را بعمل آورد لیکن بهیچر وید پس بهتر از انبی را داده که زبور باشد و چون  
این نیز مقصد و مطلب را بجا نرسانید پس این را هم منسوخ نموده انجیل را داده و چون  
احوال این نیز بدستور سابق مانند آنها گردید ازین هم فائده حاصل نگشت لیکن  
بسیار ظهور قرآن مطلب را با انجام رسانید هرگاه اعیان العیون باشد چنین تصور

در کارگاه خیال کشیده شود پس حکمت و قدرت خدا باطل خواهد گردید بلکه خدا  
 بپادشاه انسانی و بآدمی ضعیف و غنیم الفهم شایسته خواهد شد که این قبیل  
 رفتار محض در باره ذات ناقصه انسانی ممکن است نه آنکه در ذات کامله خدا تائید  
 اگر قول مذکور غیر ممکن است پس از قانون نسخ این تصور لازم می آید که خدا نظر به صحت  
 و ارادت خود و عجز او است که چیز ناقص و بطلب رساننده را بدید و بیان نماید  
 چنانچه امکان دارد که کسی در باره ذات قدیم و کامل الصفات خداوندی چنین  
 تصورات ناقصه باطله نماید انتهی حال آنکه این مورد و نقص از تسلیم معنی اصطلاح  
 نسخ در مسلمانان بلکه یهود و مسیحیان و مقدس لازم می آیند زیرا که پولوس در ورس ۱۱  
 باب عبرانیان چنین می نگارد که نسخ حکم مقدم میشود بعلمت ضعف بی عقل  
 و در باب ششم همان نامه می نگارد چه اگر پیمان اولی عیب بودی جای کجاست  
 پیمان دیگر مطلوب نیست ۱۲ و چون پیمان نوراذ کریمینا اول را که نه ساخته است  
 و آنچه کهن و سال خورده است در معرض زوال است انتهی پس در اینجا پولوس  
 مقدس احکام تورات را ضعیف و بی معرف و منسوخ میفرماید و تورات را که نه  
 و عیب دارد و در معرض زوال است و می نمایند پادریضا حبش کشیده است  
 مانند و جوایی ندانند مولوی صاحب فرمودند که آنچه خارج از خصوص مجال بود



صفحات چند نگاشته اند انچه قابل الماخراج اند زیرا که از معنی نسخ که در اطلاق  
 اهل اسلام قرار یافته است مناسبتی ندارند بر آن پادری فریج صاحب گفته که  
 ما سابقا (یعنی در گفتگوی سابق) گفته ایم که از تورات همان احکام منسوخ شده  
 اند که نشان مسیح بودند و نسخ آنها مناسب بود زیرا که مسیح آنهمه را تکمیل  
 رسانید اما پیشین گوئیها اینکه در حق مسیح بوده منسوخ نشده اند از آن بعد  
 انجیل به دست گرفته از درس آنا ۶ باب آنا ۶ عبرانیان این عبارت خوانند و

شرعیته را ظلال خویشهای آینده است نه اصل شبیه امور و دین برگزین میشوند که

کامل گردانند طالبان از آن قرآنیهای که پیوسته هر ساله میگذاشتند و بجز اگر از

آنها را موقوف نمیکردند از آنکه عبادت کنندگان بعد از آن که مکیار میراث

دیگر یادگنان نمی نمودند لیکن آن قرآنیهای هر سال یادگنان می نماید چه

مکمل نیست که خون گاو و بز را نگاه رافع نماید لهذا چون بدینا در می آید میگوید

که تو قربانی و هدیه را نخواستی و بدن را برای من راسته و از قربانیهای عام

سوخته و هدیه های گناه راضی نه بودی انتهی پس بحسب این قول تورات دیگر که

اشاره بسوی مسیح بودند پس از آمدن مسیح همه کال گشته و در انجیل بطرف اصلی

اشاره نیست که باید نقش انجیل منسوخ گردد و اکثر مجری وزیر خانه صاحب فرموده اند که

تسلیم کنیم که از آمدن مسیح احکام تورات کامل گشتند پس احکامی که قبل از مسیح  
علیه السلام موقوف گشته اند آنها را منسوخ گفتن لازم خواهد افتاد یا در پی فرج  
صاحب گفتند که آن کدام حکم است و اکثر صاحب فرمودند که مثل حکم فرج که در باب  
۱۴ قوانین مرقوم بود از روی درس ۱۵ و ۲۰ و ۲۲ باب ۱۲ استثنای منسوخ  
شده و ما رضا صاحب در ذیل شرح این درسها در جلد اول مطبوعه ۱۲۲۰ هجری  
بصفحه ۶۱۹ مقرر منسوخیت این حکم است از آن بعد عبارت ما رضا صاحب چنین  
است که در آن صاف مرقوم است که در سال چهارم هجرت مصری قبل از دخول فلسطین  
این حکم منسوخ شد یا در رضا صاحب تنبیه ساکت ماندند و اکثر محمد وزیر رضا صاحب  
فرمودند که الی الآن در امکان نسخ گفتگوی بود و غرض ما بالفعل صرف همین است  
که وقوع نسخ در کلام الهی محال نیست چنانکه جمله صاحبان یادری علی الخصوص انصاف  
در میزان الحق دعوی محال بودن نسخ مینمایند پس در صورتیکه امکان نسخ بیان ثبوت  
رسید وقوع بالفعل آن در انجیل بعد ثبوت رسالت حضرت خیر البشر صلی الله  
علیه و آله وسلم خود بخود واضح و آشکار خواهد گردید الغرض در امکان نسخ و وقوع  
بالفعل آن فرقیست یا در یافتن صاحب گفتند که ما نیز در امکان نسخ و وقوع بالفعل  
آن فرق میدانیم و در نسخ کلام تمام شد اکنون در تحریف شروع کنید بر آن بر تحریف کلام

آغاز شده قسم بیوم در شرح نص مولوی صاحب فرمود که اولاً ما عرض  
 میکنیم که جناب ایشان فرمایند که نزد جناب محترمتان چه چیز ثابت میکرد و تاحسین  
 اثبات کرده شود اما پادری صاحب جواب صاف دادند بعد ازین مولوی صاحب  
 ارشاد نمودند که بابت کلام الهی بودن مجموعه میل جناب چه اعتقاد دارن آیا از  
 شروع باب اول کتاب پیدایش تا باب نهم اثبات بر لفظ و هر فقره کلام خدا است  
 یا نه پادری صاحب فرمودند که ما بابت بر هر لفظ هیچ نتوانیم گفت زیرا که فاعل سبب  
 کاتب هستیم مولوی صاحب گفتند که من سوال الفاطلیکه در آن سهو کاتب واقع  
 شده نسبت باقی الفاظ و فقرات سوال میکنم پادری صاحب گفتند که بابت الفاظ  
 پنج نیکویم مولوی صاحب فرمودند که مورخ یو سیس در کتاب چهارم تاریخ خود در باب  
 منوید که جشن ششید بمقابل طریفون چند پیشین گویند از کرده دعوی میکنند که  
 آنها با یهودیان از کتب مقدسه خارج کرده اند و در جلد سیوم و شصت و سه مرتبه  
 که البته درین امر شک نیست که جشن بروقت مباحثه با طریفون بابت اخراج  
 عبارتها نیکه الزام پیور داده بود و الحال در نسخات عبریه و سیموا جنٹ یافته  
 و لیکن در حقیقت در عهد جشن واریئوس در بر د و موجود و جزو کتب مقدسه بودند  
 خصوصاً آن عبارات که جشن نیست آنها میگویند که در کتاب پرمیا بود و جشن بر

در ناشیبه حسن و کریب در حاشیه داریوس مینگارند که معلوم میشود که بطریقی  
 بوقت نوشتن و در ششم از باب چهارم خط اول همین پیشین گوئی خیال داشت  
 و مارن بصفحه ۶۲ جلد چهارم مینویسد که جستن در کتاب خود بمقابل طریقون یهود  
 دعوی میکند که عزرا برودان گفته بودند که این طعام عید فصح طعام خداوند نجاست  
 و پناه هستن پس باید فهمید که اگر شما خداوند را ازین نشان یعنی طعام بهتر خواهد  
 فهمید و بر آن ایمان خواهید آورد این زمین گاهی ویران نخواهد شد و اگر شما  
 برای ایمان نخواهید آورد و عطا او نخواهید شنید مضحکه غیر اقوام خواهید بود و دوشیک  
 مینویسد که این فقره غالباً در کتاب ابابشت ششم میان درس ۲۱ و ۲۲ بوده باشد  
 و اگر ای کلارک تصدیق جستن میکند پس بحسب این عبارات جستن شنید  
 چند پیشین گوئیهها ذکر نموده دعوی کرده است که آنها را یهودیان تحریف نموده اند  
 مقدسه خارج کرده اند و داریوس نیز پیشین گوئی یرمیا ذکر نموده تائید این دعوی  
 کرده است و کریب در حاشیه کتاب داریوس و سلبرجیس در ناشیه کتاب جستن  
 آن کرده و دانی شیکر و اکثر ای کلارک نیز حامی شدند و گمان غالب است که این  
 پیشین گوئیهها در عهد حسن و داریوس در نسخ عبریه و سبطو اجنت موجود بود و نیست  
 و درین صورت و و اما لازم می آید که یا چنانچه جستن درین ادعا صادق اند یا کاذب اگر

صادق اند سخن مادر است برآمد و تحریف یهودیان ثابت شد و اگر کذاب بودند  
 پس جای افسوس است که چنین اجله مقتدایان عیسایان اینقدر دروغ گو بودند  
 اند که از طرف خود چند پیشین گوئیها تراشیده جزو کلام الهی قرار دادند و یا صاحب  
 فرمودند که جبلت یک آدمی بود از دستبرد صادر شد مولوی صاحب فرمودند که چنانچه  
 تفسیر نیری و اسکات در جلد اول بسراحت نوشته اند که اگر ثنائین بابت تاریخ  
 عمر نیرگان بر یهود الرام تحریف میداد و میگفت که ایشان در نسخ عبریه تحریف نمودند  
 و راجعی جمهور قدما همین است و اینها همه با اتفاق میگفتند که این تحریف در سده ۱۳۰۰  
 شده یا در یصاحب فرمودند که از نوشته نیری و اسکات چه میشود که ایشان فرموده  
 بوده اند سوگند ایشان صد نامفسر هستند مولوی صاحب گفتند که این دو مفسر  
 را خود بیان نمیکند بلکه ایشان را جمیع قدما و ظاهری میکنند یا درمی صاحب بین امر  
 گفتن گرفتند که هیچ بابت کتب عهد عتیق گواهی داده است و شهادت هیچ علیه  
 نسبت شهادت دیگران زیاد مقبول تر است و آن نیست که در ورین ۴۴  
 یوحنا مرقوم است که موسی ابا و میگوید بر لیه ابا و میگوید زیرا که او در حق من نوشت باز در ورین ۴۵  
 باب ۲ یوحنا مرقوم است پس نقل خود را از همگی کتابها را موسی آفانده و سایرین  
 بر ایشان تفسیر نمود و باز در ورین ۳ باب ۱ یوحنا مرقوم است باز فرموده در صویکه موسی

سپید میزن سر بر سر و در آن هم کسی بر خیزد نخواهند میل نمود و اکثر صاحب  
 فرمودند که باین تعجب است که کتابیکه هنوز متنازع فییه است و مادعای تحریف آن نیست  
 جناب از آن دلیل می آرند تا حینیکه تصفیه آن نشود ازین کتاب استدلال کردن بجا  
 قطع نظر ازین ازین شهادت صرف همین قدر ثابت میشود که این کتابها در آن  
 وقت موجود بودند اما تا اترالفاظ ازین ثابت نمیشود و پسلی که شما هم کتاب را در  
 حل الاشکال در ضمن کتب اسناد درج کرده اید بدین مضمون اقرار میکنید که از حد  
 سیح صرف همین ثابت میشود که این کتابها در آن زمان موجود بودند اینک تصدیق  
 هر جمله و هر لفظ از آن کتابها فهمیده شود پادری صاحب گفتند که ما پسلی را در اینجا تسلیم  
 و اکثر صاحب فرمودند مقام تعجب است که جناب کتاب و را در کتابهای معتبره شما کنند  
 و باز او را تسلیم نه نمایند پادری صاحب گفتند که ما اینجا پسلی را مسلم نداریم مولوی صاحب  
 گفتند که اگر شما پسلی را تسلیم نمیکنید ما سخن شما در اینجا مسلم نداریم و قول اینجا  
 همان قول پسلی است و اکثر صاحب فرمودند که آنچه یعقوب باب پنجم خود و سینه و خط  
 باید کرد که شما صبر ایوب شنیده اید و مطلب خدایتان میدادند باز هم کسی این کتاب را  
 در این تسلیم کرده است بلکه جمله قدما و متاخرین اهل کتاب نزاع دارند درین امر  
 که آیا ابوب اسلم فرشتی یا شخصی در قدیم الا یام بوده است رب ممانی و دیگر که اگر کتاب

یهود است و لیکن کرم و میکالس و سلم و شپ استاک و غیره علامی عیسا را  
 بدان که ایوب صرف نام فرضی است و کتاب او مختص افسانه است یاد ریضا  
 گفته نزد بابایوشنحه است و اگر در شهادت مسیح کتابی هم داخل است  
 الهامی است و اکثر صاحب فرموده که پولوس در خط دوم تمهیدی حال مقابل یاران  
 و میراس از روی مخالفت با موسی علیه السلام مینویسد معلوم نیست که او اگر کتاب  
 کتاب جعلی و غیر الهامی نوشته است پس از کتابی چیزی نقل کردن را با هم بودن  
 منقول حتمی دلیل نمیتواند شد یاد ریضا صاحب گفته که کلام مادر کتابها صحیح نیست و اگر  
 تسدین کتب عهد شقی قول حضرت مسیح بیان کردیم پس او میکا انجیل محرف نقل را  
 شهادت مسیح برای این امر کافی و دافی است مولوی صاحب گفته که کلام مادر  
 است و این امر از انصاف نامی بعید است که جناب از جزوی از همون کتابی سلام  
 دلیل می آرند اولاً از شهادت حضرت مسیح منطبق با می نمی برای دوم از انان است  
 کردن محض لغو است و بیجا پس ما دام که از دیگر دلایل عدم تحریف این مجموعه ثابت نشود  
 سخن آن بر حاجت میتوان شد یاد ریضا صاحب فرموده که مادر کتاب عهد شقی شهادت  
 مسیح علیه السلام بیان کردیم تا را باید که تحریف انجیل ثابت کنید و اکثری از مسیح فرموده  
 که اگر در این قول با می چنانست لیکن چون جناب شقاق تحریف انجیل استند دارند

و انجیل برداشته درس با باب اول متی پیش کردند و آن انجیل پس  
 پشتها از اسیر بزم تا داود چارده است و از داود تا آنکه به بابل بروند چارده است  
 و از رفتن بابل تا مسیح چهارده پشت هست و فرمودند بیان کنید که در طبقه ثانی  
 بر چه نام چهارده پشت میشود پادری صاحب گفتند ما را ازین امر کاری نیست  
 لیکن جناب بفرمایند که در تمامی نسخات همین طور یافته میشود یا نه و اگر صاحب  
 فرمودند که در نسخهای حال موجود است و خدا دادند در نسخها قدیم بود یا نه اما در غلط  
 بودنش شک نیست پادری صاحب فرمودند غلط بودن امر دیگر است و تحریف امر دیگر  
 و اگر صاحب گفتند که اگر جمله انجیل الهامی است و در الهام غلطی ممکن نیست پس  
 در این صورت پیشکذا پس تحریف شده است و اگر الهامی نیست مطلب دیگر برآمد  
 پادری صاحب فرمودند که تحریف و تغییر ثابت خواهد شد که عبارتی نشان بدید که در نسخ  
 قدیم نباشد و در نسخ حال یافته شود و اگر صاحب درس با باب نامه اول  
 پیش کردند پادری صاحب گفتند که البته اینجا و یکدیگر تحریف راه یافته است بحمد  
 استماع این سخن جناب اسامه صاحب بیاد حاکم صدر دیوانه که برابر پادری فریخ  
 نشسته بودند زبان انگریزی پرسیدند که این چه سخن است پادری فریخ صاحب  
 جواب دادند که اینک آن از کتب این و دیگر مفسران شش هفت مقامات



که در آن اقوال تحریف است برآورده سندی از بعد از این بطرف اکثر صاحب  
 متوجه شده بزبان اردو فرمودند که صاحب (یعنی پادری قنذر صاحب) نیز این را  
 مسلم میدارند که هفت بهشت با تحریف راه یافته است برین امر مولوی قنذر  
 صاحب نام مسجد جامع بامتنشی خادم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار فرمود  
 که شما بنویسید که پادری صاحب بهشت با اقوال تحریف کردند باستان این سخن پادری  
 قنذر صاحب گفتند بی خوب است بنویسید و فرمودند که اگر چه اینقدر تحریف شده  
 لیکن در کتب مقدسه ازین قدر نقصان راه نیافته از سهو کتابان عبارت البر  
 مختلف شده و اکثر صاحب فرمودند که آن اختلاف عبارت نزد بعضی کتب  
 و پنجاه هزار و نزد بعضی سی هزار است جناب که ام یک مسلم میدارند پادری  
 صاحب فرمودند که تحقیق آنست که آن اختلاف چهل هزار جا است درین اثنا  
 پادری قنذر صاحب باز گفتن گرفت که ازین قدر هیچ نقصان نمیشود و یکدو کس  
 از محرمیان و یکدو صاحبان از انگلشیان درین امر انصاف بکنند و بطرف حق  
 حافظ ریاض الدین صاحب متوجه شده چند بار فرمودند که مفتی صاحب انصاف  
 بکند بنابرین مفتی صاحب فرمودند که هرگاه در کداسی و شیعیه یک طایفه است  
 باقی و شیعیه لائقی اعتماد نمی ماند و در صورتیکه با اقوال خود شما بهشت با جعل و تحریف

شده است پس چگونه اعتماد بر ایشان امر احکام که اینجا رولق افروخته  
 خوب میدانند و بطرف سمت صاحب بهادر اشار کرده فرمودند که از جناب  
 بپرسید لیکن صاحب مدوح درین امر هیچ نگفتند باز مفتی صاحب فرمودند که  
 هرگاه اختلاف عبارت نزد جناب مسلم است پس بفرمائید که هر جا که دو عبارت  
 مختلف یافته شوند شما ازین هر دو یکی را جزا کلام خدا مقرر میشواید کرد یا نه <sup>بجای</sup>  
 گفتند مفتی صاحب گفتند که دعوی اهل اسلام همین است که مجموعی میل که موجود و  
 مستعمل است جزا تمامها کلام خدا نیست برین سخن پادری صاحب فرمودند  
 که اکنون آن وقت موعود نصف ساعت زیاده گذشته فردا گفتگو کرده خواهد شد  
 مولوی صاحب فرمودند که جناب شیخ باقر از تحریف کردند و ما ان شاء الله بخواهیم  
 باقر از علماء عیسائی تحریف ثابت خواهیم کرد اگر جناب مباحثه منظور باشد ما را  
 سخن بفرمایند اول از کتب مقدسه متصل چند کتابها خواهیم طلبید از بابائیت  
 رسانید و دوم آن بخواه شعرت مقامات که باقر از علماء عیسائی تحریف در آن  
 است یا تسلیم کنید یا توجیه بیان فرمائید و ما نمیگوئیم که جناب خواه نخواه قول دارند  
 تسلیم میکنند و نه این میگوئیم که جناب از مارن صاحب کمتر از لیکن او لا استماع  
 و باز اختیار کردن احد الامرین یعنی تسلیم یا توجیه جناب حاضر و نهست شیوه

که ازین بچاه شصت مقامات متحد شده از روی تسلیم یا توجیه فراغت نشود  
 ازین مجموعہ برای دلیل نیارید پادری صاحب فرمودند که مابین شش منظور میکنم  
 که اولاً از شما خواهم پرسید که انجلیکه بزمان پیغمبر شما بود که ام انجیل است مولود  
 که تنه بلی ما را منظور است فردا نشان خواهم داد و اکثر صاحب فرمودند که اگر فردا  
 همین وقت عرض کرده شود پادری صاحب گفتند اکنون دیگر کشید فردا خواهم پرسید  
 بعد ازین فریقین برخاستند و نخست شد جلوسه روز دوم شنبه است  
 شنبه ۱۲ و ۱۱ اپریل ۱۲۵۴ اعصیلح بر مقام شمع و در جلسه منعقد شد درین  
 از خواص و عوام زیاده تر از جلسه بقدر آمدند و جناب سید صاحب در حاکم  
 دیوانی و جناب یث صاحب بیاد در حاکم صدر بورژ و جناب لیم صاحب بیاد در محبت  
 علاقه فوج و جناب کشیش و لیم گلین صاحب جناب پادری با علی صاحب دیگر صاحب  
 پالیشان انگلشیان و جناب مفتی ریاض الدین صاحب و جناب مولوی اسد صاحب  
 قاضی القضاات و جناب مولوی فیض احمد صاحب و مولود و جناب مولوی  
 حفیظ احمد صاحب و جناب مولوی امیر اسد صاحب و جناب راجه بنارس و جناب مولوی  
 امیر اسلام صاحب امام جامع مسجد و جناب مولوی امجد علی صاحب کیل کلان  
 و جناب مولوی سراج الحق و جناب منشی خادم علی صاحب مهتم مطلع الاخبار و غیر

روایت شهر درین جلسه موجود بودند و سوگ ازین مسلمانان و عیسائیان  
و یهود قریب هزار کسان بودند و درین جلسه دینی و بر و فریقین زیاده از  
جلسه اولی نهاده بودند بعد نواخت شش نیم ساعت پادری فخر صاحب حاکم  
و میرزا ان الحق در دست گرفته عبارتیه از فصل اول باب اول که در آن چند آیات  
قرآنی مندرج اند خواندن شروع کرد و ازین سبب که آیات را غلط میخواندند  
قاضی القضاات صاحب فرمودند که جناب بر ترجمه اکتفا فرمائید زیرا که از تبدیل  
معنی متبدل میشود پادری صاحب فرمودند که ما را معاف کنید که قصور زبان ما  
است

و آن عبارتست و قل امننت بما انزل الله من کتاب و امرت لاعدل بینکم

الله و بنا و ربکم لنا اعمالنا و لكم اعمالکم لا حجه بیننا و بینکم

یعنی بگو ای محمد که من ایمان می آورم بآن کتبی که از خدا انزل یافته اند و در خصوص

شما بمن عدالت امر شده است خدا دایم شماست بجهت ما اعمال ما و بجهت

شما اعمال شما را محسوب خواهد نمود ما بین ما و شما باید که حجتی نباشد و ایضا در

العنکبوت مرقوم است که ولا تتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الدین

ظاهر از منعم و قولوا امننا بالذی انزل الینا و انزل الیکم و الهنا و الهکم  
واحد و مخزن لا مسلمون یعنی شما ای محمد بآن کتاب حجت نمائید مگر

بطریق خوشی و دورای آنها که باشند ظلم منهایند بگویم ایمان می آوریم بان چیزی  
 با نازل شده و بان چیزی که بشما نازل گشته است خدای ما و خدای شما  
 یک است و ما خود را با او تسلیم نموده ایم و دیگر در سورة المائدة مرقوم گشته که:

اليوم احل لكم الطيبات و طغمار الذين اوتوا الكتاب حل لكم و طعامكم  
 حل لهم یعنی از امروز حلال گشته بشما طیبات و طعام ایشان که با آنها کتاب  
 داده شده و طعام شما نیز با ایشان حلال گردید پیریک از ایشان محمد واضح دلالت  
 که ظلمی که با ایشان کتاب داده شده و آنها که باین کتاب تلقی گشته اند مسیحیان و

یهودیان اند چنانکه در سورة البقرة در باب یهود و نصاری گفته شده و هم بیکون  
 الكتاب یعنی یهود و نصاری کتاب را خوانده اند و این فقره نیز از قرآن معلوم  
 و شخص است که کتبی که یهودیان و مسیحیان داده شده توریت و انجیل است زیرا که

در سورة آل عمران دارد است که: انزل التوریت و الانجیل من قبل هدی  
 للناس یعنی خدا نازل نمود توریت و انجیل را پس بقا که مادی مردمان بشما  
 بعد ازین فرمودند که درین آیات ذکر کتاب ایل کتاب است و انجیل کتاب یهود و نصاری  
 مراد است پس معلوم میشود که بزبان محمد توریت و انجیل موجود بودند و محمد بان آنها را  
 نموده بای دین قرار داده اند و تا زمان محمد در آنها تحریف راه نیافته بود و در این

فرمودند که ازین آیات صرف همین قدر ثابت میشود که باق کلام خدا نازل شده  
 بود بران ایمان باید آورد و تورات و انجیل نیز سابق نازل شده بودند بر  
 محمد صلی الله علیه و سلم موجود بودند اگر چه محرف باشند و هرگز ازین آیات ثابت  
 نمیشود که تارنان انحضرت صلی الله علیه و سلم تحریف در آنها راه نیافته بود بلکه باید  
 ذکر تحریف اهل کتاب کرده شد است پس بوجیه آیات قرآنی چنانکه ایمان می آید  
 که باق کلام خدا نازل شده بود همچنان برین هم ایمان می آید که دران تحریف  
 واقع شده و لهذا در حدیث وارد شده است لا تصدقوا اهل الکتاب و لا یکن  
 یعنی تصدیق نکنید اهل کتاب را و نکند نبی هم بکنید یاد ریاض صاحب فرمودند اینوقت  
 ذکر حدیث نباید کرد بلکه ذکر آیات قرآنی باید کرد مولوی صاحب فرمودند که از آیات  
 قرآنی هم همین دو امر ثابت میشوند چنانچه جناب در میزان الحق اقرار این امر کرده اند  
 یاد ریاض صاحب گفتند که موافق آیات سوره بینه معلوم میشود که پیش از زمان محمد  
 تحریف واقع شده بود بعد ازین عبارت میزان الحق از فصل سیوم باب اول بخوانند  
 که چنانکه در سوره بینه نوشته شده که لکن الذین کفروا من اهل الکتاب و

المشکرین من فکین حتی تاتیه البینه رسول من الله یتلوا صحفا مطهرة  
 فیها کتب قیمه و ما تفرق الذین اولوا الکتاب الا من بعد ما جاءتهم

البینه یعنی آنست که اهل کتاب و مشرکان را از حق و کفر و ان گشتند تا که بنی  
 قرآن و رسول یعنی محمد از جانب خدا بنزد ایشان نیاید که او صحیفه بطریا با آنها بیان  
 سازد که در آنها احکام حکم میباشند و آنانی که بایشان کتاب داده شده بود و مفارقت  
 ننمودند مگر بعد از یکبار ایشان بنی رسیدن بعد فرمودند که ازین آیات معلوم  
 گیر و بدان و میبایان در کتب خودشان بعد از محمد و آغاز تعلیم او نشان  
 تحریف کرده اند نه قبل آن بعد گفتند که مصنف کتاب تفارین نیز که شما میبایان  
 میدانید که مولوی مال حسن صاحب در صفحه ۴۷۴ آیت مذکور را بدین طور بیان  
 که از اعتقاد داشتن نبی سابق الا انتظار جدا یا در اعتقاد و اشتقاقش مختلف و متفرق  
 نشد مگر تا اینکه این نبی مبعوث شد از روی این معانی البینه میتوان گفت که در  
 بشارات نبی آخر الزمان تا زمان ظهورش هیچگونه تحریف و تبدیل واقع نشده  
 مولوی صاحب ارشاد فرمودند که ترجمه این آیات حسب سبب چهار جهت و مفسرین  
 طریقت جناب شاه عبدالقادر صاحب در ترجمه خود همین را اختیار فرموده اند یعنی نبی  
 آنکه آن که منکر نشدند اهل کتاب (یعنی یهودیان و مسیحیان) و مشرکان (یعنی بت پرست  
 باز آینده) یعنی از دین خود و در سه ها قبیله و سوره اعتقادات مثل عدم اعتقاد نبوت  
 جناب مسیح چنانکه یهود را بود و اعتقاد تثلیث چنانکه عیسایان را بود و مانند آنها

تا وقتیکه رسید او شان را کلام واضح بمخبر رسولی از نزد ایشان صحیفه یاس  
 پاک را سه که در آن مرقوم بود و مکتوب بیخیزه سوره فاتحه مضبوط هم و متفرق  
 شد و کسی که داده شد باو شان کتاب (یعنی از دین و رسوم و عقائد خود  
 بدین طور که بعضی آنها را گذاشته اسلام قبول کردند و بعضی از راه تعصب  
 قائم ماندند) گزید و انیکه رسید آنها را کلام واضح (یعنی رسول الله و قرآن) و چنان  
 شاه عبدالقادر صاحب در آخر ترجمه آیت اولین بطور حاشیه چنان میگوید  
 که قبل از آنحضرت تمامی اهل ادیان گمراه شده بودند هر یک بر غلطی خود مغرور پس  
 ممکن نبود که بفهمانیش که امی و لی یا که امی با دشت شاه عادل بهر آیه  
 پذیرند تا زمانیکه اینچنین رسول عظیم القدر با کتاب الهی و مدد قوی نیاید که در هر  
 چند صد سال ملک ملکی از ایمان مالا مال شد و انتهای پس حاصل این آیت  
 صرف همین قدر است که مشرکین اهل کتاب از سهیای قبیح خود باز نیامدند تا وقتیکه  
 نزد او شان اینچنین رسول عظیم القدر نیامد و بعد آنکه نش از اهل کتاب کسیکه  
 شد منشا مخالفتش محض تعصب و دشمنی بوده است اندر این صورت این  
 آیات استدلال جبار است نیست و جواب صاحب تفسیر شریانی است  
 چنانکه این عبارت نش که از این استدلال در جواب تفسیر صحیح و درست تسلیم کرده شود همین قدر نا



میشود و آن بر همین معنی دلالت دارد و عرض صاحب تفسیر همین است  
 که اولاً این استدلال صحیح نیست و اگر بالفرض معشیت تسلیم کرده آید از آن  
 همین قدر فهمیده میشود که در بشارت محمد ص تحریف نشده است نه اینکه در تمام  
 مجموع میل به تحریف کرده نشده و صاحب تفسیر در تمام کتاب خود در  
 تحریف غفلت نداشته است و در اینجا صاحب گفتند که اکنون بفرمایید که انجیل که در  
 در آن آمده است کدام انجیل بود مولی صاحب ارشاد فرمودند که اگر کسی  
 روایت قومی یا ضعیف تعیشش مفهومی نیگوید که عرض کرده شود که آن انجیلی  
 بود یا انجیل یوحنا یا انجیل کدام کس دیگر در کتابی به تلاوتش مامور بوده ایم که  
 حالش معلوم میشود و در اینجا صاحب بطرف صاحبان عالیشان اشاره کردند  
 گفتند که اینها را کتاب نوشته اند از اینها به پرسید که انجیل کدام است که اکثر صاحب  
 ارشاد فرمودند که از قرآن حرف همین قدر مفهومی میشود که انجیل بر حضرت عیسی  
 نازل شد و این معنی معلوم نمیشود که آن کدام انجیل بود و در آن زمان که تسبیح  
 بنام انجیل در میان عیسایان مشهور بود و چنانکه انجیل بر بنیاد و بر توما  
 و غیره پس خود او اندک از آنهمه که کدام انجیل مراد است و در آن زمان یک قریه ای  
 نیز موجود بود که این کل مجموعاً انجیل را اعتقاد نمیکرد و در همین عهد در عرب نیز

فرمود که میگفت که سه خداوند اب و ابن و حیریم شاید در نسخه شان  
 مرقوم باشد زیرا که قرآن تکذیب آن بنا بر پس از جاسی ثابت نمیکرد که در آن  
 انجیل اعمال خواریان و نامحبات و مشاهدات نیز داخل اند فریخ صاحب  
 گفتند که شما سو آول عیسی عزم دیگر را که در انجیل اند تسلیم نمیکنید حال آنکه در حدیث  
 چهارم کونسل لیسیا بجز نک کتاب یعنی مشاهدات هر را واجب تسلیم قرار داده  
 و علماء کبار را که او شان را نهایت معتبر میدانیم چنانکه کلیمنس اسکندر ریائوس و  
 ژیمینین و ارجن و ساسی برین و غیره کتاب مشاهدات را واجب تسلیم گفته اند  
 اما بابت فتنه و فساد و جنگ و جدال زمان سابق سند متصل آن نزد ما  
 بر آن ڈاکتر صاحب پرسیدند که کلیمنس در کدام زمانه بود و پدر صیاحب گفته که در  
 آخر صدهی دوم ڈاکتر صاحب شاو فرموده که اگر کلیمنس دو فقره مشاهدات  
 از آن صرف عین قدر معلوم میگردد که کلیمنس در آخر صدهی دوم کتابها را  
 تصنیف یوحنا و انسترسیت پس قبل از زمانه ایشان سند آن نیست معهود از دو  
 فقره تواتر لفظی تمامی کتاب ثابت نمیتواند شد و ژیمینین و غیره بعدش بودند  
 و کیس بر سببش دوم آنرا کلام سمرن تیسر مجد گفته است و بهمین پنج دیویشیس  
 تصریح اینصی کرده است که بعضی پیش از ما آنرا کلام سمرن تیسر مجد گفته اند

پادری صاحب فرمودند که ایس باب بسیار معتبر میباشد و دویست و شصت و یک نام آن بعض  
 نوشته است پس از مخالفت یک و کس چه میشود و اکثر صاحبان را در  
 که ماذر یک و کس نمیکند بلکه نام صد باب این میتوانیم نشان داد چنانکه نویسی  
 و در عهدش تمامی کلیسای ایران و شلیم و غیره و کونسل بود بسیار نیز این  
 کتاب را رد کرده است و در عهد حیر و م نیز بعض کلیه اعتقادش بدست  
 بر آن پادری فخر صاحب زبان آوردند که این کلام خارج از مبحث است و  
 اکنون گفتگو در اینجا نیست که در زمان محمد صلی الله علیه و سلم موجود بود و بسو  
 مولوی صاحب متوجه گشتند مولوی صاحب شاد فرمودند که ما مذہب خود را ظاهر  
 ساختیم اگر بدانتست ساسی این مذہب با بل اسلام نیست پس بدان گذرانید و در  
 تسلیم کنید و ما سقراطیستیم که کلام خدا بر حضرت عیسی نازل شده بود و ما  
 انکار داریم از اینکه آن کلام همین مجموعه تبدیل است و در آن هیچ تغیر و تبدیل راه نیاف  
 و کلام حواریان نزد ما انجیل نیست بلکه انجیل صرف همانقدر است که بر حضرت مسیح  
 نازل شده بود و اما ازین رو که در واسطه ذکرش نیامده تعیین نمی توانیم کرد که آن  
 همه سخنان مسیح و کلام کتاب مرقوم بودند و آنچه درین کتاب راجع منقول  
 رفته آن مثل رتبه آحاد حدیث است و از مسلمانان طبقه اولی که امر بر او است

معتبر درین خصوص منقول است و منجمله دیگر اسباب یکجای اینهم است که در آن زمان  
 تسلط یوپ کماحقه شده بود و چون در آن فرقه برای خواندن انجیل اجازت  
 نداشتند پس آنرا به نیت نسخجات آن بنظر مسلمانان کمتر در آمدند و غالباً در نواحی  
 عرب عیسائیان همین قسم یا باقی فرقه نستوریه بسیار بودند بر آن پادری فریج  
 صاحب تیرنده گفتند که شما انجیل را اسفند معیوب گردید پو صیاحب آن  
 هیچ خرابی نکرده است درین اثناء پادری فند رضا صاحب قصه احراق حضرت  
 عثمان بن نسخجات قرآن را گفتن آغاز کردند مولوی صاحب فرمودند که این کلام  
 خارج از بحث است اما اینکه جناب ذکرش در میان آورده اند جوابش نیز بشود  
 پادری صاحب گفتند که چونکه آنجناب بر انجیل اعتراض کردند لکن این تعزیر  
 نمودیم لیکن الحال بسمت اصل مقصود رجوع آرید و چون اصل مطلب همین بود  
 که پادری صاحب بعد از انجیل سخنان نمائیده دهند چنانکه در اتمام جلسه اول  
 قرار یافته بود لهذا مولوی صاحب را شاد فرمودند که کلام ما از ابتداء و نیز ختم  
 دیروزه بر مجموع میل است نه صرفاً بر انجیل پس ما سنده متصل بعضی کتب  
 این مجموعه می طلبیم پادری صاحب گفتند که بر انجیل کلام کنید مولوی صاحب فرمودند  
 کلام ما بر مجموع میل است و تخصیص انجیل هیچی است بر آن پادری صاحب گفتند

و غایب بین سند متصل این کتب مناسبند استند و کلام در خطی و قریب  
 افتادزان بعد پا در پی فریج صاحب طومار سیه طویل که نوشته همراه آورده  
 بودند خواندن آغاز نمودند خلاصه است این است علماء و ماسی یا چیل برزباربا  
 اختلاف عبارات بر آورده اند اما آن اختلاف صرف در یک نسخه نیست بلکه در  
 بسیار نسخات بود چنانکه از روی حساب فی نسخه چهار صد یا پانصد میشوند  
 که همساز غلط از تصرف به صیان بوقوع رسیده باشند چنانکه اکثر گزینیک  
 در انجیل متی صد و هفتاد و سه آیات و الفاظ آورده است منجمله این الفاظ  
 هفتده بسیار گران اند و سی و دو نیز گران اند اما به نسبت اول فی انجیل خفیفه  
 و باقی همه با خفیف و علماء اکثر جا آن اسلاط را صحیح کرده اند زیرا که قرین عقل است  
 که کتابی که نسخات آن بسیار باشند تصحیحش ممکن است اما کتابی که صرف یک  
 نسخه اش یافته شود صحیح کردن آن البته دشوار می افتد چنانکه نسخه ژرژس و نسخ  
 پیر کیوس که یکی از آنهاست هزار نسخه دارد و آنرا علماء را صحیح کرده اند و از روی  
 صرف یک نسخه یافته شود ازین رو تصحیحش مشکل انگاشته اند پس در صوتیک  
 از انجیل بسیار نسخه موجود اند تصحیحش ناممکن نیست اکنون ما از قواعد تصحیح  
 چند در اینجا بیان میکنیم نگاه دو عبارات مختلف یافته میشوند و منجمد آن

شکل و دومی آسان و فصیح می بود پس از آن هر دو عبارات شکل را این  
 میگرداند زیرا که مقتضای احتیاط و عقل و قیاس همین است که عبارت آسان شاید  
 وضعی و مصنوعی باشد یا هرگاه دو عبارات را یحتمل یافته میشود که یکی با  
 قاعده و ثانی خلاف قاعده می بود پس از آن هر دو عبارت خلاف قاعده را  
 واجب التسلیم می دانستند چه در عبارت با قاعده احتمال این معنی میباشد که  
 قاعده ذاتی او را وضع کرده نوشته باشد و علماء موصوف اینها غلط را  
 بر آورده نوشته اند که بجز این اخطا و غلطی دیگر نیست و این قدر اخطا در مقصود  
 اصلی هیچ نقصان راه نمی یابد چنانکه اگر کتبی کاتب میگوید که بالفرض اگر این  
 عبارات محرفه خارج کرده شوند تا هم در کلامی مسئله عمده دین هیچ نقصانی  
 لازم نخواهد آمد و اگر چه عبارات موضوعی و جعلی داخل کرده شوند هیچ زیادت  
 نخواهد شد بر آن جناب اگر ترمذی وزیر خالص صاحب تعداد اجواب باشد نه اما بادر  
 فخر صاحب لطائف الحیل گذرانیدند و هر مرتبه که جناب اگر صاحب ادب و آداب  
 تقریر آلوده میشوند بادر می فخر صاحب فی نیل کرده مانع می آمدند و بظرف  
 مولوی صاحب متوجه میگشتند بر آن جناب مفتی حائری یا ضالیه بر جناب  
 فرمودند که اولاً معنی تحریف بیان کرده شود و از آن بعد در آن گفتند که اگر چه

بر این پا در یصاحب چه می بیان کردن آغاز کردند مفتی صاحب فرمودند  
 که باینکه مدعی تحریف اند او شان را معنی بیان کردند می باید بر آن  
 مولوی صاحب طرف پا در یصاحب متوجه شده فرمودند که نزدیک ما معنی تحریف  
 تغییر است خواه زیادت باشد خواه به نقصان خواه به تبدیل بعض الفاظ به  
 بعض و عام است ازین که آن تغییر از راه خباثت و شرارت باشد یا از علی  
 و یم بطور اصلاح و مدعی هستیم باینکه بدین معنی در کتب قدسه تحریف راه یافته است  
 اگر خباثت ازین انکاری باشد ما اثباتش میتوانیم کرد پا در یصاحب گفتند که ما نیز  
 در کتب قدسه قابل بسوگاتیب هستیم مولوی صاحب فرمودند که نزدیک ما کتب  
 است که شخصی اراده نوشتن الم و داشت سهواً می نوشت یا قصد نوشتن می  
 داشت و بجایش از سهواً نوشتن نگاشت آیا نزد جناب هو بهین را میگویند یا در  
 این مراتب نیز داخل بوده اند که احدی عبارت حاشیه یا متن در آمیزد یا  
 از طرف خود قسمی جمله را بیفزاید یا جمله را ساقط گرداند یا در یصاحب استماع  
 جمله منقطع شد شاید جمله را بمعنی مجموعه کتاب فهمیدند و گفتند که جمله را گوئید بلکه  
 طور فایده که آیات بیفزاید یا ساقط گرداند مولوی صاحب فرمودند که نزد ما اطلاق  
 جمله برین قد عبارت می آید که زید ایستاده است اما اکنون این لفظ را گذاشته

اشتغال الامر بین میگوئیم که از طرف خود قصه آیات بیفزاید یا ساقط کند یا  
 بطور تنسیح چیزی بیامیزد یا لفظی را با لفظ دیگر متبدل گرداند یا در بعضی کتب  
 اینهمه نزدیک ما در سهو کاتب داخل بوده اند عام ازین که وقوع آنها قصه  
 بوده باشد یا سهو یا از راه غلطی و نادانی اما اینچنین سهو کاتب در آیات  
 پنج شش جا و در الفاظ بسیار جا بوده باشد مولوی صاحب فرمودند که هرگاه نزد  
 جناب افزودن آیات و اسقاط آنها و تبدیل بعضی لفظ با بعضی سهو باشد  
 یا قصه او در سهو کاتب داخل است و اینچنین سهو کاتب در کتب مقدسه  
 واقع شده و ما همین را تحریف میگوئیم پس اندرین صورت در میان ما و جناب  
 صرف نزاع لفظی است زیرا که چیزی را که با تحریف نام می نبریم جناب همون  
 سهو کاتب میفرمایند مثالش اینست که چهار کس سکین بودند یکی رومی  
 دومی حبشی سیومی هندی چهارمی عربی شخصی بآنان در می داد آن هر چهار  
 برین امر اتفاق کردند که ما ازین چیز خرید کنیم پس رومی بزبان خود نام  
 گرفت اما حبشی از آن انکار کرده بزبان خود همان نام گفت هندی انکار کرد  
 گفت فی من انکو خواهم خرید عربی بزبان او روسی فی غیب خرید خواهم کرد  
 در این امر از هر چهار کس نزاع لفظی بود اما در حقیقت همه از آن نام



واحد همچنان حال تحریف و سهو کاتب بر آمد که چیز است که ما تحریر نیستیم  
 جناب همون با سهو کاتب میگویند و با و از بلند فرمودند که در میان ما  
 پادری صاحب صرف نزل لفظی بود و تحریری که ما ادعا آن میکنیم پادری صاحب  
 آنرا قبول کردند اما ما مش سهو کاتب میفرمایند پادری صاحب فرمودند که آنرا  
 سهو کاتب در متن خرابی راه نیافته درین ضمن جناب قاضی القضاة  
 پرسیدند که متن چه چیز است پادری صاحب فرمودند که چند بار بیان کرده ایم  
 تا کی بیان کنیم باز فرمودند که از الوهیت مسیح و تثلیث و کفاره و شافع بود  
 و تعلیماتش مقصود است مولوی صاحب فرمودند که مثل جناب جاسعین تفسیر  
 هری و اسکات نیز دعوی کرده اند که ازین قسم اغلاط در مقصود اصلی فرق  
 نیفتاده اما بفهم ما در نمی آید که در صورتیکه تحریف ثابت گردید باز کدام دلیل است  
 که نه ده آیات که در آنها ذکر تثلیث است محرف نشده باشند پادری صاحب  
 فرمودند که تحریف متن وقتی ثابت خواهد گردید که کدامی نسخه قدیمی انجیل را بیاوریم  
 که در آن الوهیت مسیح مرقوم نباشد و درین مرقوم است و در آن کفاره  
 بودن مسیح مرقوم نباشد و درین مسطور است مولوی صاحب فرمودند که صرف  
 ذمه ما بر همین قدر بود که مشکوکیت و محرفیت این کتب ثابت کرده ایم و آن تا

کردید و ازینقدراشبات تمامی کتاب مشکوک گشت لیکن آنجناب با اینکه بعضی  
 جامعه وقوع تحریف بوده اند باز به بعضی مقامات و دعوی میکنند که از تحریف  
 مصون مانده اند پس اثبات این امر بدین سهامی است نه بدین سهامی دیگر نیز رسید  
 که آنجناب ازین سهو ناگداهی سپهر را که ما آنرا تحریف میگوئیم و جناب نیز ازین  
 وقت اقرارش کرده اند در تمامی نسخاتی که تسلیم میکنند یا نه فرمودند آری اینچنین  
 سهو در تمامی نسخات یافته میشود برین پادری فریج صاحب پادری فخر  
 متنبه ساختند پادری فخر صاحب گفتند که از ما غلطی سرزد پادری فریج صاحب  
 درین میگویند قاضی القضاات صاحب فرمودند اجمال چه میشود قول اولین جناب  
 شد گردید پادری صاحب فرمودند فی من غلطی کردم و درین خصوص که امی نسخ  
 محکم نمی توانم گفت شاید آن سهو در عبری نباشد و در یونانی باشد و کس  
 مولوی صاحب فرمودند که اگر اینچنین بعضی مقامات نشان دهیم که در اینها  
 جناب مقرر بوده اند که سابقا چنان بود حال آنکه اجمال در که امی نسخ عبری که آنرا  
 جناب بالفعل مستند میدادند یافته نمیشود پس جناب در آن چه خواهند فرمود  
 پادری صاحب فرمودند ازین در متن نقصانی لازم نمی آید جناب اکثر صاحب  
 فرمودند که از کثرت اختلافات عبارت بیش که در مقصود اصلی خلل می افتد

عرض کنید اگر چه نسخه های کستان در عبارت یک گزینان مختلف باشند  
 که ترجیح یکی بر دیگری شدن تواند درین صورت خبر ما توانیم گفت که عبارت  
 سعدی اینست و جای که صد نسخه جات مختلف باشند و یکی را بر دیگری  
 ترجیح دادن توانیم در آنجا بلا شبهه ممکن است که در مقصود اصلی تغییر را بد  
 و بنویسند اما بخیل فقط آن بود که قول مسیح علیه السلام بود آن نیز مشتبّه گردید باقی  
 فرمودند که مختصر جواب دهید که جناب بنی را تسلیم میکنند یا نه اگر تسلیم میکنند  
 بهفته آینده مباحثه خواهد شد زیرا که ما در باقی مباحثه بجز دلایل نقلیه این کتاب  
 و دلیل دیگر نمیتوانیم آورد و عقل را محکوم کتاب میدانیم که کتاب را محکوم عقل میدانیم  
 فرمودند که هرگاه دین کتب حسب قرار جناب نیز باعث زیادت و نقصان تحریف  
 نماند گردید پس آن همه زوایا مشتبّه هستند و ما هرگز قائل این امر نیستیم که درین غلطی  
 شده پس در دو مباحثه های آینده یعنی تکلیف و نبوت مختصر حاصل است علیه السلام  
 ازین کتب استلال فرمائید که بر ازان الزام عائد نخواهد شد برین با و سی و پنج  
 صاحب فرمودند که شما از تفاسیر این تحریفات و اغلاط برآورده اید و آن  
 نزد شما نیز معتبر بوده اند پس این مفسرین نباید که این مقامات را نوشته اند همچنان  
 ایستاده باشند که بجز این مواضع در کدامی مقام خرابی را دریافته و همچنین با و سی

فخر صاحب گفتند مولوی صاحب ارشاد کردند که ما اقوال آن علماء الزمان  
 نقل کرده ایم نه اینکه آن کسان نزد ما معتقد باشند و تمامی سخنان او شان  
 قابل اعتبار دایم و بسوی پادری فخر صاحب متوجه فرمودند که انصاف  
 از تفسیر بیاضوی و کشاف چیزی نقل کرده اند یا نه پادری صاحب گفتند بلی مولوی  
 ارشاد کردند که چنانکه آن مفسرین آن سخنان را نوشته اند که آنها را اجناس  
 مطلب خود دانسته نقل کرده اند همچنان او شان و دیگر مفسران بالاتفاق  
 این معنی نوشته اند که محمد صلی الله علیه و سلم رسول خدا بوده اند و منکر او شان  
 کافر است قرآن ماریب کلام خداست پس آن جناب قول دومی مفسران را  
 اعتقاد میکنند یا نه پادری صاحب گفتند فی مولوی صاحب فرمودند که ما نیز قول  
 دومی مفسران شمارا تسلیم نمیکنیم غرض که پادری صاحب باز فرمودند که مختصر  
 و بسید که آن جناب متن را تسلیم میکنند یا نه جناب اگر صاحب فرمودند که این سوال  
 طلب است تا وقتیکه بایک سخن نگوئیم جواب نمیتوانیم داد باز پادری صاحب فرمودند  
 مختصر فرمائید نعم یا لا مولوی صاحب فرمودند که ما متن را تسلیم نمیکنیم و هرگاه درین  
 کتاب قوی و تحریف اندا قرار جناب نیز ثابت است پس نزد ما متن که جناب آنرا  
 مقصود اصلی می نامند مشتبه گردید و منصب درین باب صرف همین چند کلمه و

که مشکوکیت و محتملست این کتاب ثابت کنیم و آن بقضل الیه بظهور آید  
و در متن یعنی مقصود اصلی اثبات عدم تحریر فیض از منتهی جناب است نه به یاد  
بنا بر مباحثه تا دو ماه حاضریم عذری نداریم لیکن این کتاب بر ما ثابت نمیشود  
شده و ازین استدلال کردن بر آید که با کافیه نخواهد بود سوای این هر دلیل که  
نزد جناب باشد خواه در باب تثلیث خواه رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم  
از ایشان بکشید و جناب مولوی فیض احمد صاحب شریعت دار بطرف پاوی حساب  
ستودید شده فرمودند که تعجب است که در کتاب تحریف واقع شود و دین قباحی  
نیفتد و برین مباحثه ختم شد و فریقین از یکدیگر رخصت شدند و ازین بعد بامید مباحثه  
تقریری گفتگوی تحریری در میان آمد اما مباحثه تقریری بظهور رسید اکنون  
بقول خطوط فریقین نیز نوشته میشود خط از جانب **پاوی حساب**  
جناب مولوی صاحب الامتساب غایب است سابق ازین نیاز نامه مشعر  
استفسار رسیده صفحه حل الاشکال که حسب قول سامی در آن نوشته ام که از  
کدامی نبی بت پرستی بظهور نیامده ارسال خدمت کرده بودم آنجناب محمول  
بر معانی دیگر کرده از نمبر صفحه شانم ندانند و بنده چنان میدانم که غالباً ایشان  
نوشته باشم اگر این مرتبه بر او غنایت و مهربانی از بندگان این صفحه آگاه فرمایند

بدست می دانسته شود که چه نوشته ام و اگر الحال بهم در تخریر برنمبر صفحه تا ملی خواهم  
 فرمود و گمانم چنان خواهد بود که شاید آنجناب از مفهوم عبارت تنبیه در صفحه شصت  
 آخر حصه حل الاشکال از سطر دوم تا هشتم مرقوم است بر خلاف معانی مقصوده  
 ام عدم بت پرستی انبیاء را و برگرداند دیگر آنچه امروز در جلسه سباحه بعض  
 از آیات قرآنی که در آن از انجیل ذکر رفته است پیش کرده بودم و آن آیات  
 در صفحه سیزدهم میزان الحق نیز مندرج شده اند سامی جناب در جواب آن  
 فرموده بودند که از انجیل متذکره قرآن صرف قول مسیح مراد است نه قول عیسی  
 بنده میپرسم که این معنی در تفسیر از تفاسیر دیده اند یا خود چنین مسلم دانسته  
 پس اگر از تفسیرت مهربانی فرموده عبارت تفسیر بلفظها برگذارند و اگر از جای  
 دیگر است از روی نوازش و عنایت آنجناب قلمی فرموده بنده را ممنون و  
 و اگر در اینجا بسبب ضرورت رواروی این امر ممکن نباشد هرگاه بفضله  
 بدلی رسند از آنجا برگذارند و اما میگذرد دیگر ملاقات دست دید بنده را با مولای  
 ام و بعطای کتب موعوده مرقوم که کاتب اولین خود یاد فرمایم باشند فقط اتم کتبت  
 شد صاحب مرقوم یازدهم اپریل ۱۸۵۴ء دستخط انگریزی پایان خط از جانب مولای  
 جناب و انصاف و الامنا صاحب زنده کتبت ان شاء الله علامه سیاحی از وی الا قد ارسلنا بحایت

شامہ متضمن استفسار ہند سے صفحہ حل الاشکال و این معنی کہ اگر الحال ہم درجہ  
 ہر صوفی تا علی خواہند فرمود گمان چنان خواہد بود کہ شاید انجمن سابقہ مفہوم عبادت  
 در صفحہ شصتم آخر حصہ حل الاشکال باز سطر دوم تا ہشتم مرقوم است  
 بر خلاف معانی مکتوبہ ام عدم بت پرستی انبیاء مراد گرفته اند و مشتعل طلب  
 سلسلہ قولم در بابہ انجیل نزول فرمودہ باعث استقرار گشت و سراسر  
 از و مترشح کہ جناب پروردہ ربجدی خاطر مستہام مطلع نظر دارند کہ از تجاہل  
 ہر ان غبارت میدہند کہ ہر عم خود دان بر حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ وسلم  
 کردہ اند و گرنہ چنان خیال آید کہ جناب انقدر از تحریر خود فراموشی شدہ کہ  
 چنین موضع کہ مفہوم مسطورہ را اصلاً از مناسبتی نیست قابل استنباط  
 دانستہ باشند غلطی در نقل مکتوبہ کردہ تعریف بیان نمودہ اند اگر ادا است  
 از اخلاق سامی بعید و جواب آن مناسبتیہ انہم و اگر دوم بہت نامناسب  
 نیست و بندہ را چہ مانع کہ در ہر امور برزلات گرامی تعریف کنم مثل آنکہ در صفحہ  
 حل الاشکال در جواب استفسار مرقوم بہ ہم ۴۲ صفحہ میں لکھا ہے کہ  
 صرف و نحو اور معانی اور بیان اور سائرفنون کے کتاب عبد السلام سی پتہ  
 کسی معذبی اور عیسائی کے پاس نظر نہیں آتی حالانکہ این نقل مطابق نیست

و لغت ساز فنون درین مقام هرگز در استفسار واقع نشده بلکه لفظ مفرد است  
 لغت است که آثار جناب مغیربایرفنون کرده و باز زبان با اعتراض شادند  
 و عرض صاحب استفسار درین مقام مجرب و ذکر آن فنون است که تعلق باصل  
 زبان توریت و انجیل دارند و مثل آنکه در فصل دوم میزان الحق مرقوم است  
 اسباب بین قرآن امیراویس که مفسرین و دعوی کریمه بین الخ حال آنکه این  
 محض و در قرآن جائی ذکر این امر نیامده و نه از تفسیر از تقاسیر اینهمه دعوی  
 ثابت شدن میتواند چنانکه در جلد اولین گذارش هم نموده بودم و مثل آنکه در فصل  
 سیوم میزان الحق مرقوم است فانی کی کتاب در پستان مین یون مسطور است که  
 گفته بین که عثمان فی الخ حال آنکه در آن کتاب در بیان مذہب فرقه اثنا عشری  
 واقع شده بعضی از ایشان گویند که عثمان الی آخره و جناب ازین عبارت  
 لفظ بعضی از ایشان را حذف نمود تا بظاهر نسبت این قول بسوی تمام آن  
 فرقه گردد و مانع ازین زلات زلات دیگریم اند که در خطوط نقل همچو امور مناسب  
 دانم و نمیخواهم که جناب امی را درین باب هیچ دهم و حال هندسه استفسار اینکه در  
 یکصد و پنجم حل الاشکال از سطر دوم تا بیستم ملاحظه فرمایند و چون در عبارت  
 استفسار شده جاسم اینها و صفحه پانزده و نوادیم لفظ گو ساله حتی و شب  
 ۱۰۵



واقع شده و طعن صاحب استفسار بابت هر دو است لهذا لفظ کو سال  
 پرستی را در بطریق مضموعی مطلقیت پرستی گرفته ام و اگر نه هرگز طعن صاحب  
 استفسار بر بنیخیز و حال انجیل انچه گفته ام همان در کتب اسلامی بر قوم است  
 و همین از بعض آیات قرآنی مفهوم میگوید و ان شاء الله متفرب جناب ای  
 از بعض مسائل مطبوعه بر تحقیق این امر کما یبغی اطلاعی حاصل خواهم گشت و یکی  
 شکایت دیگر هم دارم که درین مباحثه بالکل خلاف مباحثه اختیار کردند و با وجودیکه  
 جناب پادری فریخ صاحب شرک سامی تنازع صد بقرارت مکتوب خود مشتعل  
 ماندند و از جانب بحال شوق سماعت آن بعمل آمد و بعد فراغت شان چون جناب  
 دکتر میر وزیر خان صاحب شرک استقام مستعد بجا آن شدند جناب مانع  
 آمدند و وقتی که جناب دکتر صاحب چیزی میگفتند جناب بمنع میبرد و اخذ  
 بحدیکه جناب دکتر صاحب ریخ خورده فرمودند که آیا شرک مباحثه نیستیم تا هم  
 جناب بلطایف الحیل مانع شدند این که ام شرط انصافست و هر چند که این منع  
 سامی حق باشد ان مضر گشتن بلکه نزد جمیع حاضرین محمول بر عجز گرامی و بر این  
 شد که جناب فقط همین خیال میکردند که خیر هر قدر تحریف که با قرار ما بر حاضرین متجمل  
 شد شد زیاده ازین ظاهر گردد و شکین جناب دکتر صاحب کرده بودم لیکن

چون عند الملاقات باظهار جناب شیش و لیم کلین صاحب واضح شد که این مباحثه  
 دارد و وانگیزی مطبوع خواهد گشت و دوهم این معنی هم است که شاید آن تقریر فی  
 صاحب از جواب آن دکتر صاحب امتناع فرموده بودند مطبوع نشود و اینها  
 مناسب افتاد که جواب دکتر صاحب در سنی مستگرامی گردد که تا همراه آن سنی  
 زیر تقریر مذکور طبع اینهم بعمل آید تا نشود که برناظرین آن مباحثه که در آن جلسه  
 این امر متنبه گردد که طرف ثانی از چه از جواب تفصیلی آن تقریر اعراض نموده اند  
 بران از عقیده بنامه از جواب دکتر صاحب مرسل خواهد شد از راه انصاف  
 با تقریر مسطور مطبوع شود و همواره با لطف نامیات مع خدمات لایق یاد فرما  
 باشند فقط زیاده نیاز محرمه ۱۲ ربیع الثانی ۱۳۵۱ هجری مطابق ۳۱ اپریل ۱۳۵۱  
 روز پنجم خط از جانب پاپ و صاحب جناب مولوی صاحب عالمنا  
 و الامنا صیلاست نامه گرامی رسیده کاشف حالات شد آنچه از شماست و دکتر  
 صاحب و گیریه رفته است جو البش نیست که اگر دکتر صاحب را گمان نیست  
 که امروز فرصت اظهار و بیان مطالب فرم حاصل نشد انتخاب نمایند که باز در جلسه  
 بایم کرده شود که من و پادری فرخ صاحب بین امر بخوشی تمام راضی هستیم تا  
 و دکتر صاحب فرمود و آن را از پاپی را پیشتر کنند که به ثبوت این معنی باشد که انجیل را

بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده و انجیلیک الان در  
 استعمال است خلافت آن نسخه است که در زمانه محمدیه بوده است زیرا که همین کتاب  
 از مولوی صاحب تصنیف داشته ام و ایشان نگذاشته و هرگاه ثابت شود که انجیل بر اصل  
 خود مانده است آنوقت معلوم خواهد شد که مباحثه موافق مقصد اجتناب اتمام  
 پذیرفت و در نهایت آنست که مباحثه در دیگر مسائل بقیه کرده شود یعنی اجتناب  
 اعتراف ضلالت خود در باب الوهیت مسیح و تثلیث ذات الهی پیش کنند و بنده آن  
 دلائلی را در میان آورده که بنا بر آن مسیحیان از رسالت پیغمبر اسلام حقیقت  
 قرآن انکار دارند و اگر آن صاحب فرصت داشته باشند که زیاده برین در انکار  
 توقف فرمایند و اکثر صاحب کسی را از فضلا اینجا شریک خود کنند و این  
 مباحثه و بنیاد را با ختم رسانند فقط نمبر صفحه حل الاشکال دیدم نگاشته خود  
 دریافتم آن مقام که در یاد من نمیگذشت پیش این بود که سامی بن ابی طالب مومنان  
 صفحه مذکوره را با الفاظ دیگر نقل کرده بودند و از من خواستند که نشان داده بودم  
 داشتند که بر آن تجدیدی خاطر گرامی نبوده است بلکه در حال تلاش مطلبی چون بران  
 عبور شد گمان کردم که شاید ازین سفر مراد سامی باشد فقط را قسم بیک بخش  
 فخر صاحب ۱۲۷۱ ابریل ۱۵۶۱ هجری قمری با بیان خطاطی و خط و موافق

جناب پادری صاحب والا مناصب عالیشان قب زنده گشتیشان نامدار عده  
 علمای مسیحیان ذوی الاقتدار سلامت عنایت نامیه عاطفت شمامه نزول  
 فرموده کاشف فیها شد عنایت فرمایا انعقاد جلسه بار دیگر که برآ دفع شکایت  
 جناب اکثر صاحب پند خاطر شریف و پادری فرخ صاحب به بسیجین <sup>بر طبع</sup>  
 خاطر فناد و انشا الله تعالی اختتام این مباحثه دینی غرض مسیحیان آباد بخوانیم  
 مگر به این مباحثه پذیرا شدن چهار شرط مفید بحق جانبین میدانم و بامید پذیر  
 حواله قلم نیاز رقم میکنم چاکه آنها را پذیرا فرموده از تعین روز مباحثه اطلاع فرمایند  
 و اگر در شرطی از این شرایط قباحتی باشد بدلیل بران تنبیه نمایند اول آنکه هر فردی  
 از فریقین اجازت شود که از اقرار و کلام جانبی که درین دو جلسه شش مرتبه <sup>نوش</sup>  
 رفته امری را که مفید بحق خود داند نوشته پیش کند و از جانبی که در دستخط برنویست  
 کند و همچنین این امر در جلسه آینده هم ملحوظ ماند که بعد اختتام هر جلسه فردای آن  
 هر فریق فرد را پیش کرده و دستخط میگیرانده باشد و این امر بحسب ضابطه اقرارست <sup>که</sup>  
 بسیار حاجت او نیست از آنکه هر چه بر زبان فریقین رفته یا خواهد رفت علمی <sup>شهاد</sup>  
 بوده و خواهد بود و صد کس شنیده اند و خواهند شنید و چند کس از سامعین <sup>بر دو</sup>  
 سخنان مهمتم بایشان را نوشته اند و خواهند نوشت پس بنظر ضابطه میخوانیم

هر چه در دو جلسه از او رد کلام ما مفید بسیاری باشد پوشته پیش فرمایند که باطل اعذر  
 و خط خویش بر آن ثبت کرده و هم و هر چه از کلام جناب و پادری فرسخ حساب  
 مناسب داریم پوشته پیش کنیم آنجناب و پادری صاحب مخرج از او رد خط  
 خویش مزین فرمایند مثل آنکه دعوی جناب که در عنوان فصل دوم میزان الحق هر قوم است  
 و در آن نسبت بسوی قرآن و تفاسیر فرموده اند غلطی آن مسلم جناب شده و مثل  
 آنکه جناب اینکان نسخ مصطلح اسلامی را پذیرا کرده یا تعنی معترف به نسخ در توشیح  
 و تسلیم منسوخیت توشیح است آنموجب چه بار بر زبان مبارک گذشته کلام ساهی اگر فرمود  
 که انجیل موافق قول جناب مسیح که ما انرا خاص و جناب در اعام میدانند منسوخ است  
 و مثل آنکه همدران جلسه پادری فرخنده صاحب از جانب می هفت هشت جا که کتب  
 اقرار تحریف نموده و آنجناب ضار خود بر آن ظاهر فرموده اند و مثل آنکه همدران جلسه  
 پادری صاحب مخرج بر وفق مذموب مختار بجهل هزار ایراد را با اختلاف عاریت آنجناب  
 تعبیر مینمودند اعتراف نموده اند و مثل آنکه در جلسه دومی آنجناب سهو کاتبان  
 بمقدّم تسلیم فرمودند و بعد التماس تقصیر این سهو چنین ارشاد کردند که اینها استوار  
 کسیه حاشیه اگر گرفته داخل متن کرده باشد یا آیات را افزوده یا آیات را برانداخته  
 و از رتبه تصرف در آیات بیست و شش جا خواهد بود یا بعضی لغات را به سبب لغات تبدیل

ساخته و این بسیار جاست یا تفسیر لفظی از جانب خود در آن افزوده و این علم  
 است که در ج و افزودن و برانداختن و بدنگردن قصد باشد یا سهوا یا از روی  
 غلطی و نادانی نژودا داخل در سهوا کاتبانند و مانند این امور یکد و امر دیگر هم از که برو  
 پیش کردن فرد بشر مبارک خواهند گشت شرط دوم آنکه کلام ما از اول بر پنجو  
 نه فقط بر عهد جدید از نجات در هر دو جلسه کلمات و مرآت اینچنین بر زبان با سبک  
 و در خطوط فریقین هم مباحثه در مطلق نسخ و تحریف قرار یافته و در نسخ و تحریف  
 در عهد جدید فقط ایند اگر از شرائست که تا اختتام مباحثه در آن دو جلسه  
 هرگز تخصیص عهد جدید از جانب یامی نشود شرط سوم آنکه برو وقت جواب دادن  
 از جانب یامی نه به ظهور نیاید و گرنه آن گفتگوی حاکمانه است عالمانه و اثباتی از جانب  
 ما هم امر خلاف ادب و خلاف این مظهر به ظهور خواهد آمد بلکه فریقین بر ابابیکه کلام  
 مجیب یا سائل را اولاً بشنوند بعد شش لب لا و نعم گشایند غایت آنکه درین صورت  
 یکد و جلسه زیاده افتاد و در آن کدام هر ج فریقین متصور نیست شرط چهارم هم  
 در وقت مباحثه در رسالت محمد صلی الله علیه و سلم و حقیقت قرآن که بعد مباحثه در  
 الوهیت چنانچه به ظهور خواهد آمد الفاظی که بر سامعین گران گذرند و موافق محاور  
 امروز گریه باشند در حق حضرت خیر البشر صلی الله علیه و سلم و قرآن مجید بر زبان مبارک

و از انکار برود و همچنین از ایراد مطامع بر آنها که منظور خاطر حلیه اند منع نمیکند  
 بلکه بلا شبهه آنها را وارد کنند و بفضل السجواب آن خواهیم داد امید که هر چه از  
 منظور شوند و آنچه از ذکر صاحب استدعای این معنی شده که آن دلائلی باین  
 کنند که از آن ثابت شود که انجیل بر اصل خود مانده و در تعلیمات و احکامش فرق افتاده  
 و انجیلیکه الآن در استعمال است خلاف آن نسخه است که در زمان محمدیه بوده و بر  
 آن سوره که کمال تعجب است اول آنکه منصب با فقط این بود که مشکوکیست این مجموع  
 تأیید کرده و هم و آن بفضل السجواب حاصل گشت و خود از جانبی و ماول مدعی  
 رؤس الاشهاد اقرار تحریف نیست بهشت جاورد و زودیمی اقرار بود و سبب  
 بتفسیر مکرره که بحسب آن تفسیر فیما بین ما و آنجناب مجوز نزاع لفظی برآمد بظهور سبب  
 الحال که جناب با وجود اقرار تحریف در این موضع معذوره مدعی عدم تحریف در متن که  
 عبارت از تعلیمات عمده و احکام و تثبیت کفره شدن جناب بیج است  
 اند اثبات آن بر ذمه جناب است بر ذمه ما دوم آنکه در مسئله نسخ و تحریف و تثبیت  
 غایت نامرسمی محرمه میفرماید بریل منصب یا همین است که معتزلانیم و منصب  
 آنست که مجیب باشد پس بحسب مندرک می اثبات آن بر ذمه جناب لازم است  
 مالکل ازین امور خارج است شیوم آنکه جناب ذکر صاحب ادعایه جواب تقدیر و تحریف

[illegible]



۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

[illegible]

این امر را حفظ کرده ام مگر هیچ دلیل چنان یافت نمی شود که بران اعتماد کرده آید یا بظن  
 غالب خود جناب چنان ارشاد میفرمایند موضوع بنم تحریف در متن یعنی مطالب اصلی و  
 همچنین در بعض آیات که جناب آن دلیل میگیرند نزد جناب قسّی ثابت میشود که در  
 نسخ قدیم یافته شود که بالنسبه با حال در متن و درین آیات مخالف باشد یا بطور دیگر  
 نیز ثابت میتوان شد اگر میتوان شد تصریحش بکنند که اگر بدین طور نیز ثابت  
 خواهد کرد مسلم خواهیم داشت و هم اینکه فقط ویر یوس بدنگ که در جلد اولین  
 بران جناب گفته شده بود و ترجمه اش بهر کاتب میگردید و تقریرش چیست در میان آن  
 و از آن فرقی نیست یا نه از عنایت توقع دارم که صاف صاف ازین امر عذر اطلاع  
 فرمایند که بعد از آن جواب تفصیلی عنایت نامه سامی بنویسم و در مقدمه مبارک جناب  
 باشد قطعا عرض کنم زیاده نیاورم هر ۱۹ اپریل ۱۳۵۷ مطابق ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۵۷  
 مکرر عرض نیست که ازین امر نیز مطلع فرمایند که آنیکه مقابل نسخها گردید و نزد مسیحیان  
 هستند چند اشخاص بودند و نام شان چیست و در کدام زمانه بودند و از آنها مقابل  
 عهد عتیق چند هستند و مقابل کنندگان عهد جدید چند فقط خط از جناب یاد فرمایند  
 جناب الا مناقب عالیه صاحب مولودی حرمت الله صاحب امت عنایت نامه  
 سامی رسید مضمونش معلوم شد جوابش را آنیکه در بیان جواب سوالات جناب



نه نامه پس خدا کجایش آن میگوید خواهی رسید و جواب اینها بالفعل فروری هم نیست  
 بعضی سوالات جنات قلوبیدان مسائل دانند که مباحثه آنها کرده شده است و بعضی  
 چنین هستند که اگر جواب ندهایند مباحثه آینده پیش کنند بدانیت من و پادری فرزند  
 صاحب طبعی که مباحثه انجام یافته و تمام مقاصد که میخواست صاف نوشته بودم و از پدر پیر  
 نسخ و تحریف آفت است که جواب دعوی خود یعنی ضمنی آن خیل متبدل شده است  
 رسانند و اینهم نوشته بودم که اگر مباحثه باز منعقد شود باید که از همان سخن شروع  
 شوند نه از سخن دیگر که جوابی اب آن هیچ نوشته شد بلکه سوالات دیگر پیش که و نه پس  
 بفرمایند که جناب منظور است که مباحثه از همان سخن شروع شود یا بگریم من و جناب  
 باز مباحثه انعقاد یافته امر یکدین مسئله متعلق باشد پیش کنند و مابعد استی و ملل  
 جوابی هستیم و لیکن قتل از مباحثه جوابی دادن هیچ ضرورت ندارد و در حالیکه من  
 جناب من امر قرار نیاید مباحثه موقوف می آید مانند در خط سابق من به من و شاه  
 بود فقط الرقوم ۲۱ اپریل ۱۳۰۵ استی و اگر نمی باین خط و از جوابی  
 یا در مصاحبه الانواعه و کثرت آن نامدار عده علمای شیعیان و وی الاشتهار  
 عنایت نادر خلب سید و از دیدنش کمال تعجب شد و فحس که بنا بریه توقف که در گفتگو  
 عند ظلم و یاد و بار بار بر زبان می آید هرگاه جناب علی رؤس الاشهاد

تحریف درین مجموعه تسلیم کردند که منجمله از اینها یکی در سوره ۸۰ باب پنجم نامده اول اینها  
 است و تفسیر سوره کا تبتحان بود و ندکه تحریفی که ادعای آن داریم فردی از شیعیان  
 شد و بدین لحاظ از اسکان تحریف در گذشته وقوع با فصل آن نزد جناب مستطاب  
 و معینا عدم تحریف مقصود اصلی این مجموعه از تسلیمی که نماند آیا سیر مشروط  
 انصاف است غور کنید که هرگاه در قبایله شفت جاحل انابت شود و حجاب  
 آنرا تسلیم کند باز دعوی کند که اگر چه حجاب حاصل کرده ایم لیکن در مقصود  
 نگرفته ایم آیا این کلام اولاً ثانیاً پذیرایی نیست علاوه برین چنانکه سابق نیز عرض کرده  
 ام منصب بطریق تحریر ادعای است و محرات سامی در مسائل نسخ و تحریف و تشکیک  
 منصب اعتراض کردن است و منصب جناب جواب دادن نیز انصاف باید کرد که انابت  
 و عدم تحریف در مقصود اصلی یقیناً در جناب است و ما زیاده از عهده خود شکوایت نمی  
 کنیم این مجموعه ثابت کردیم و جناب هم پشت جاد و در سهات تسلیم کردند پس ذمه با قانع و  
 ذمه جناب مشغول است و ما را این قدر بس است که بگوئیم این مجموعه مشتمل است و  
 چگونه پس نباشد زیر که علمای سحیحان را نسبت اکثر کتب بدین مجموعه اشتباه مانده است  
 چه بای اشتباه در سها و بسیاری از علمای عیساییه اقرار کرده اند که نامده دوم  
 و نامده یقیناً نامده بود و نامده دوم و نامده سوم یونان و مشاهدات یوحنا تصنیف انجیل

نویسنده چنانچه تفصیل اقوال آن علما می شود و در رساله ای عظیم  
 مبین شده است که عنقریب از ملاحظه خواهد گذشت انشاء الله تعالی پس اگر  
 سند متصل این مجموع بودی برگزاینچنین خلاف واقع نشد و بسیار علماء  
 معتبر اینچنین گفتندی و همچنین انجیل متی که اول اناجیل است سند متصل  
 انهم مفقود است و بحسب فقاری مذکور قدما و بعیری بود و اکنون بصورتی یافته  
 میشود و ترجمه یونانی آن موجود است و انهم بی سند یعنی تا حال نام و حال  
 مترجم آن بالیقین معلوم نیست چنانچه شرح این امورات از اقوال بلرمن و  
 کروئیس و کساین و بشب و الدن و بشب تا ملائین و داکتر کیو و داکتر همنڈ  
 و مل و مارود و اودن و کین بل و ای کلارک و سائین و ملی منت و بری  
 و دوپن و کامنت و میکالس و اینیس و ارجن و سرل و ای فانیس و کرارم  
 و جردم و گرگری و نارین زن و اید جسو و پیو فلکت و پوهی بیس و پیو  
 و پوهی بیس و اتبانی سیتس و اکمان و اسی دور و دیگر علمای متقدمین و  
 متاخرین که لارڈز و واتسن و غیره اظهار ادر کتابها خود نقل کرده اند مشبست  
 پس چنین انجیل را با چه طور کلام الهی مسلم داریم و چون حال تراجم اهل کتاب انقدیم  
 الايام بسیار است مترجم این بنزد درین خرابیها کرده باشد و شاید بهین وجه

بسیار جملط صریح می یابیم در باب اولش شش غلطیها فاحش موجود است  
 و بابت بی سند بودن کتابهای عهد عتیق چه بیان کنیم پس این کتابهای  
 سند که نشان مصنفین آنها هم یافته نمیشود هرگز با حجت نمیتوانند شد و اگر  
 جناب بموجب هر دو خط خود بر همین شرط گفتگو خواهند کرد پس و حال آنکه نزد ما  
 آن شرط بالکلیه خلاف ادب مناظره است و در جلسه دومی با از آن انکار کرد  
 بودیم چنانچه بارها عرض کرده ایم پس بدین خاطر که جناب بنا بر عذر بوج و <sup>یعنی</sup>  
 حیده قطع گفتگو را نگیختند و گفتگو موقوف گردید ما نیز مباحثه را قطع میکنیم  
 و این خط با خط آخری است بعد از این با خط پنجم نوشت جناب هم ننویسند  
 لیکن اگر جناب مباحثه ضبط کرده طبع کنند و امر ضروری خط باشد <sup>معنی</sup> آنکه  
 نسخ مصطلح که شرحش بتفصیل تمام در جلسه اول کرده ایم خواهند نوشت و دو کلمه  
 جمله خط خود و خط بنده که قبل گفتگو زبانی و بعد آن بشرح یافته اند همراه مباحثه  
 طبع فرمایند تا ناظرش خود دریافت کند که کدام کس غالب است و کدام مغلوب  
 و کدام کس خلاف ادب مناظره میگفت و کدام کس موافق آن و آنچه جناب میگویند  
 که من در شروع فصل دوم میزان الحق نوشته ام که قرآن و مسخرین آن <sup>و</sup> مع  
 میکنند که از ظهور قرآن انجیل منسوخ شده است و جناب گفتند این امر غلط است

پس انصاف می‌باشد و در تحریر خود و تقریر من تحریف می‌کنند تحریر انصاف  
 انیت نسخه ۱۸۴۹ درین باب قرآن و مفسران آن ادعا می‌کنند که جناب  
 آمدن زبور توریت و بعثت ظهور انجیل زبور منسوخ گشته همچنین انجیل نیز بسبب  
 قرآن منسوخ گردیده است باز بصحیفه ۲ نوشته درین صورت ادعای شخص محمدی  
 بی بنا است که میگوید زبور ناسخ توریت است و انجیل ناسخ زبور و از هر دو تقریر  
 من بدینطور است که آنچه بر دو جا جناب نوشته اند محض غلط است در قرآن  
 شریف یقیناً ذکرش نیامده و نه از هیچ تفسیری از تفاسیر مجموع این کلام ثابت  
 میتوان شد بلکه مخالف آن از تفاسیر و کتب مسلمانیه مفهوم میگردد و بعضی آن  
 عبارت تفسیر عزیزی و تفسیر حسینی خوانده بودم و غلطی فاحش جناب تحریر و  
 این بود که زبور را حسب ادعای اهل اسلام ناسخ توریت و از انجیل منسوخ  
 حال آنکه این بهتایی صریح است و آنچه جناب مینویسند که جناب ازین دو علم  
 یکی ثابت بکنند یعنی مدلل بکنند که قول حضرت مسیح معتبر نیست که تمیز و التزم  
 جناب مسیح عدم ثابت گردد انکار انرا منکر و مستقبح میدانیم مگر شوبت آن دشواری است  
 و جناب از این گزند دلیل ثابت نمیتوانند که قطع نظر ازین من میگوئیم اول هرگاه  
 کلام ما بر محمد عیسیل بوده است چه عهد عتیق و چه عهد جدید پس برگز از آیات

بر ماتمسک تمام نیست ما و ام که عدم تحریف این مجموعه ثابت نگنند و سند متصل  
 آن نشان نمیدهند و بر ما لازم نیست که بر آیتی از ان التفات کنیم و دوم اینکه اگر  
 بالفرض تسلیم کرده شود که این اقوال مسیحی هستند پس از اینها مطلبی نمی آید  
 چنانچه پس بدین تصریح کرده است و قول او در جلسه اول گذارش کرده بود سوم  
 اینکه بالفرض اگر تسلیم کرده شود که از شهدا و تسمیه عدم مطالب می آید  
 پس از ان همین قدر ثابت خواهد شد که تا زمان جانب مسیح بعضی کتابهاست عتیق  
 محفوظ بوده و زمانه بعد از زمانه مسیح علیه السلام هم آنهاست تحریف واقع نشده  
 از ان ثابت نمیکرد و در جلد اول تفسیر منبری و اسکاٹ است که اگر طائفتان یهودی  
 الزام تحریف تاریخها میداد که ایشان بسبب عدم اعتبار ترجمه یونانی و عداوت بین  
 مسیحی و یهودیت باین امر کرده اند و زامی بخدا می مسیحیه درین باب عام بود که ایشان  
 قریب به عیسوی تحریف کرده اند از انتهای ملخصا پس حسب آنکه گشتن و چهره و قدما  
 این تحریف در صدی دوم بوده است و همین طور دیگر جا هم شده باشد پس از شهدا  
 جانب مسیح بر عدم جانب نفسی این امر چگونه میتوان شد و چون جانب یهودی ضعیف باشد  
 ختم گردند پس دیگر سخنان ما که متعلق بمباحثه آینده بودند چه نویسم زیاده نماند  
 محرمه ۲۳۳ ایرال ۱۵۵۲ مطابق ۲۴ رجب ۱۰۵۲ شمسی روز یکشنبه فقط

الحمد لله که این رساله تمام شد و ترجمه اش از رساله کرده شده که زبان آسان  
و مزین است بهر ما و دستخداهای علماء و فضلاء که حاضر جلب بودند

صفحه	سطر	خط	صحیح
۲	۲	افادات	افادات
۱۴	۳	هر روز	هر روز
۱۵	۱۵	طلوع	اطلاع
۲۱	۱۲	باند	باند
۲۳	۲	پنجم	پنجم
۲۴	۸	تقریر	تقریر
۲۵	۹	عزیز	عزیز
۲۶	۱۰	معروض	معروض
۲۷	۱۰	میکنید	مکنید
۲۸	۱۲	اورانیز	اورانیز
۲۸	۱۰	دارد	دارد
۳۸	۱۵	تاویخ	تاویخ
۴۲	۹	کدام یک	کدام را
۴۶	۱	نمیائید	نمیایند
۴۹	۱۵	مایشان	باشان